

«زنگ خطر» برای کی به صدا در می آید؟

چند هفته پس از استیضاح عبدالله نوری از سمت وزارت کشور، بار دیگر اختلاف‌های درونی رژیم تشدید گشت. ناظران بین‌المللی این واقعه را «جدی‌ترین ضربه‌یی که به خاتمی از روز انتخابش وارد شده» (خبرگزاری فرانسه، ۳۱ خرداد) برآورد کردند.

حامیان خاتمی نیز «ضد حمله» را بلافاصله آغاز کردند. روزنامه همشهری، در مقاله‌ئی تحت عنوان «استیضاح یا انتقام» این عمل را «مهمترین

رویداد سیاسی کشور» اعلام کرد (۱ تیر). خاتمی نیز همان روز اعلام کرد که عبدالله نوری را به سمت «معاون امور توسعه سیاسی» منصوب کرده است. او همچنین در رادیو اظهار داشت که: «هرکس به سمت وزارت کشور برسد، این راه را ادامه خواهد داد...»

اما، مهم‌ترین «ضد حمله» طرفداران در جلسه دانشجویان «تحریم وحدت»، ۹ تیر، در دانشگاه تهران صورت پذیرفت. در این جلسه برخی از شعارها و بحث‌های دانشجویان مدافع خاتمی خود مجلس را زیر سؤال برد. شعارهایی از قبیل: «مجلس فرمایشی - انحلال انحلال»، «مجلس فرمایشی - ملغی باید گردد» در محل جلسه طنین افکنده بود. ●●●●● بقیه در صفحه ۴



- اعتصاب کارگران جنرال موتورز ص ۸
- سرکوب در نیجریه صفحه ۸
- «جهان سوم» (احمد شاملو) صفحه ۹
- نقد «مکتب فرانکفورت» (ح. حمید) ص ۱۱
- کنترل کارگری (تروتسکی) صفحه ۱۲
- ظهور انسان بخرد و سخنور صفحه ۱۲
- نریمان نریمانوف صفحه ۱۳
- پیام تروتسکی به کوچک خان صفحه ۱۳
- سخنی با خوانندگان صفحه ۱۴
- نامه‌های رفقا در باره عملکرد
- «حزب کمونیست کارگری» ص ۱۴

«سازمانده کارگری سوسیالیستی»
کارگران و سازمان‌های «چپ»

اطلاعیه مطبوعاتی «کانون همبستگی با اتحادیه مستقل کارگران ایران»

یک سال از تشکیل کانون همبستگی با «اتحادیه مستقل کارگران ایران» در خارج از کشور می‌گذرد. یک سال پیش، ما تنی چند از فعالین کارگری مقیم خارج از ایران، تصمیم گرفتیم، صدای یک حرکت خودجوش سازمان‌یابی کارگری را که، خود را مستقل از جناحهای مختلف رژیم جمهوری اسلامی ایران و هم چنین مستقل از احزاب و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی معرفی می‌کرد، پژواک دهیم. ●●●●● بقیه در صفحه ۶

به مناسبت اولین سالگرد اعلام شده «اتحادیه مستقل کارگران ایران»

اکنون یکسال است که از آغاز حرکت نوین ما کارگران می‌گذرد. امروز یکسال از شروع اولین گام عملی اعلام شده‌ی ما گذشت. سال گذشته، در چنین روزی اولین تراکت ما در اشکال مختلف پخش شد و «اتحادیه مستقل کارگران ایران» اعلام موجودیت کرد. به جرأت میتوان گفت، این حرکت از بسیاری جهات، در طول سه دهه گذشته در حیات فعالیتهای کارگری ایران کم نظیر بوده است. ●●●●●

بقیه در صفحه ۴

«آری» یا «نه»؟! در حاشیه «عادی سازی» رابطه ایران با آمریکا

م. رازی

سازمان‌های سنتی و «شخصیت‌های» مشهور است!

دوم، طرح چنین سؤالی در مورد نتایج سیاست خارجی رژیم در تعیین سرنوشت توده‌های زحمتکش، کاملاً انتزاعی است. طرح چنین سؤالی، اگر انگیزه جلب رضایت گرایش‌های اپوزیسیون بورژوا را نداشته باشد و «چشمکی» از راه دور به باند خاتمی نباشد؛ و اگر از روی دلسوزی برای کارگران طرح شده باشد، همانند اینست که از یک زندانی سیاسی محکوم به اعدام پرسیده شود که: «آیا مایلید که «فوری» با شلیک گلوله بر شقیقه‌تان اعدام شوید و یا «تدریجی» با خوردن سم مهلک به هلاکت برسید؟» طبعاً زندانی سیاسی در پاسخ چنین سؤال «خیر خواهانه» ای خواهد گفت که او اساساً با «محاکمه» و کل «حکم اعدام» مخالف بوده و خواهان آزادی فوری‌اش است.

پاسخ کارگران پیشرو نیز در مقابل سؤال «آری یا نه!» به برقراری رابطه دولت‌های ایران و آمریکا چنین خواهد بود.

بهر رو، طرح چنین سؤالی و تأیید آن از سوی یک نیروی «چپ»، آنهم در موقعیتی که طرفداران «جامعه مدنی» و اپوزیسیون راست همگی از طرفداران طرح عادی سازی روابط با آمریکا هستند، نتیجه «منطقی» ای جز «همسویی» با سیاست خاتمی ندارد. عادی سازی روابط با آمریکا، امروزه، مسئله مبرم جنبش کارگری نیست. مسئله کارگران چگونگی سازمان‌یابی برای مقابله با سرمایه‌داری (چه اسلامی و چه مدنی) است. آیا بهتر نمی‌بود که در نخستین شماره «جدیدالچهره» سازمان مذکور، سؤال پیرامون ضرورت ایجاد «تشکل‌های مستقل کارگران» متمرکز شده و مصاحبه‌ها با رهبران عملی کارگران ایران انجام می‌شد؟

حفظ منافع اقتصادیشان است و بس! برای احیاء ارتباط، البته رژیم می‌بایستی دست از سرکشی بر می‌داشت و «سر برآه» می‌شد، که دولت خاتمی چنین کرد. سران غربی نیز به نوبه از او استقبال کرده‌اند.

در عین حال مخالفت باند خامنه‌ای با «عادی سازی» روابط، به هیچوجه به مفهوم وجود تناقض اساسی این باند با دولت‌های غربی نیست. این باند نیز خواهان برقراری ارتباط با غرب است، اما با گام‌های کندتر، زیرا که بر این باور است که احیاء روابط فوری موقعیت «آخوند» ها را به مخاطره خواهد انداخت.

وقایع اخیر، بحثی نیز در میان اپوزیسیون «چپ» متکی بر این سؤال که: «عادی سازی رابطه جمهوری اسلامی با آمریکا، آری یا نه و چرا؟» باز کرده است (رجوع شود به «راه کارگر»، فروردین ۱۳۷۷). مصاحبه‌هایی با برخی از «رهبران» گروه‌های سنتی و «صاحب‌نظران» مشهور صورت گرفته است. و اکثر آنها (به غیر از دو مورد آنهم با توجیه‌های فرقه‌گرایانه)، با استدلال‌های مختلف از «عادی سازی رابطه» استقبال کرده و آنرا در نهایت به سود مردم قلمداد کرده‌اند. در باره این «ابتکار عمل» و استدلال‌های ارائه شده چند نکته قابل ذکر است:

اول، شاید بهتر می‌بود که «هیئت سردبیری» نشریه مذکور در کنار چندین مصاحبه، حداقل با یک تن از رهبران عملی و واقعی جنبش کارگری ایران نیز مصاحبه‌ای صورت می‌داد. محققاً در آن صورت، نظریات جالب‌تر و منطبق‌تر با منافع کارگران ایران طرح می‌گشت. گویا انحصار «نظردهی» در مورد مسائل جنبش کارگری ایران تنها در خدمت «رهبران» و

به دنبال مسابقات وزنه‌برداری، فوتبال و گشتی بین ورزشکاران آمریکایی و ایرانی، اخیراً بنا بر توصیه دولت آمریکا «تور» هایی با هزینه ۵ هزار دلار به منظور مسافرت به ایران و دیدن مراکز باستانی، ترتیب داده شده است. این گام‌های «دوستانه» بین دولت‌های آمریکا و ایران، به دنبال مصاحبه خاتمی با شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان آمریکا که در آن، از دوران تدارکاتی «بین مردم» برای برقراری روابط عادی با دولت آمریکا اشاره کرده بود، صورت می‌گیرد.

دولت‌های اروپایی نیز برای اینکه از قافله عقب نمانند، نخستین سفر خود به ایران را ترتیب دادند. آقای «آلبرت روهان» دبیر کل وزارت امور خارجه اتریش که کشورش ریاست «اتحادیه اروپا» را بر عهده دارد، در رأس هیئت «ترویج‌یکای»، مرکب از وزرای خارجه انگلیس، اتریش و آلمان در ۱۸ ژوئیه، به ایران سفر کرد. در این سفر اضافه بر گفتگوهای بر محور مسائل منطقه از جمله افغانستان، بالکان، گوزوو، قفقاز و خاور میانه، تروریزم در سطح بین‌المللی و البته «حقوق بشر» (!) صورت پذیرفت. ظاهراً توافقات بر سر اغلب موارد (به غیر از مسئله «سلمان رشدی») کسب شد. آقای «روهان» اظهار داشتند که: «رئیس جمهور اسلامی حرکتی را برای گشایش مناسبات ایران به سمت غرب آغاز کرده است و ما علائم آن را مشاهده می‌کنیم».

برقراری ارتباط مجدد بین دولت‌های غربی و ایران، مسئله نوینی نیست، دولت ایران که بخشی از نظام سرمایه‌داری جهانی است دیر یا زود به آغوش اربابان خود باز می‌گشت. مسئله تنها «زمان» الحاق آن بود. دولت‌های امپریالیستی هیچ اهمیتی به پامال شدن «حقوق بشر» در ایران ندادند و نمی‌دهند. مسئله آنها تنها

سوم، کمونیستها هیچگاه وارد «سیاست بازی» های بورژوازی نمی گردند. رژیم ایران بخشی از نظام سرمایه داری جهانی را تشکیل می دهد. اینکه در طول ۲۰ سال گذشته روال عادی سازی «روابط علنی» و «دوستانه» بین این دو دولت به گندی پیش رفته یا پشت پرده انجام پذیرفته، تغییری در اصل موضوع نمی دهد. کارگران پیشروی ایران خواهان سلب مالکیت خصوصی و انهدام نظام سرمایه داری اند. سیاست های نظام سرمایه داری جهانی نیز توسط سرمایه داران ایران (چه تاج دار و چه عمامه بسر) اعمال شده و می شود.

چهارم، روال عادی سازی، از نقطه نظر کارگران ایران، به مفهوم روند بازسازی سرمایه داری مدرن، تلقی می شود. و آن نیز به مفهوم «استثمار مضاعف» در سطح جامعه ترجمه می گردد. با عادی شدن روابط، سرمایه گذاری های خارجی و ایرانی افزایش یافته و چرخ های ایستاده و زنگ زده صنایع با آهنگ شدیدتر از سابق به حرکت در خواهند آمد. این روند، الزاماً و به خودی خود یک حرکت «مترقی» نیست.

گرنه بازتاب این سیاست، استثمار مضاعف را بر کارگران و زحمتکشان تحمیل خواهد کرد، اما، سرمایه داران در عین حال «گورکنان» خود را نیز به وجود می آورند. این روند سرمایه داری در ایران، همچنان منجر به متشکل شدن هرچه بیشتر کارگران در مبارزات با یک رژیم سرمایه داری مدرن خواهد بود. تدارک چنین مبارزاتی از سوی کارگران پیشرو نقداً مشاهده شده است (رجوع شود به اعلام موجودیت «اتحادیه مستقل کارگران ایران»).

پنجم، استدلال هایی نظیر اینکه از آنجایی «هر دولتی در ایران بر سرکار باشد صرف نظر از آن که چه ماهیتی داشته باشد ناگزیر است مجاری اقتصاد ایران به بازار جهانی را باز نگه دارد» (راه کارگر)، پس «آری» به «عادی سازی»! نیز استدلال نا مشخص و ناقصی است.

تفاوت فاحشی بین دو موقعیت وجود دارد. در وضعیتی که یک دولت کارگری که «ناگزیر» است مجاری اقتصاد ایران را به بازار جهانی باز

نگه دارد، ایجاد روابط اقتصادی با دنیای کاپیتالیستی توسط آن دولت، «علناً» و با توافق مردم زحمتکش انجام خواهد داد و نه پشت درهای بسته و در غیاب نمایندگان منتخب شوراهای کارگری و علیه منافع آنان. این دو روش یکی نیستند و نباید با یکدیگر قیاس شوند.

همچنین آنان که تحت عنوان «منافع ملی» از «عادی سازی» روابط حمایت می کنند (حزب توده و اکثریت)، تنها آب به آسیاب بورژوازی ایران می ریزند.

ششم، نباید فراموش کرد که هیچ رژیمی بیش از رژیم شاه به دولت آمریکا نزدیک تر و مرتبط تر نبوده و نخواهد بود. سؤال اینست، که آیا در دوره شاه وضعیت بهتر بود؟ آیا طبقه کارگر کمتر استثمار می شد؟ آیا ساواک و دستگیری وجود نداشت؟ اگر چنین بود، چرا حامیان و طرفداران «عادی سازی» برای مردم ایران توهم به وجود می آورند؟

نمونه های دیگری در سطح بین المللی وجود دارند که بی اساس بودن استدلال های طرفداران «عادی سازی» را نشان می دهد. برای نمونه، سیاست های رژیم «آپارتاید» در آفریقای جنوبی که منجر به انزوای این رژیم در سطح جهانی شده بود، بسیاری از دولت های غربی و داشت که آفریقای جنوبی را «بایکوت» کنند. اما، با تغییر رژیم و روی کار آمدن «نلسون ماندلا»، و تنها چند سال پس از سرمایه گذاری های شرکت ها و دولت های غربی در آن کشور، امروزه اغلب دچار بحران شده اند. تعداد بی شماری از کارگران آفریقای جنوبی بیکار گشته اند (کارخانه فورد یک نمونه است).

اضافه بر اینها، مگر کشورهای امپریالیستی، پس از فروپاشی شوروی، مسایل اقتصادی خود را در کشورهای غربی حل کرده اند، که اکنون بتوانند به «داد» مردم ایران (و سایر کشورهای جهان سوم) برسند؟ دولت های غربی «دو رو» تر از اینها هستند. آنها نه قصد تحقق «حقوق بشر» را دارند و نه دلشان برای مردم ایران سوخته است. آنها تنها به «یک» علت جهت گیری به

سوی ایران را هدف قرار داده و آن غارت ایران است (آنها در کوتاه مدت). چنانچه سازمان ها و افرادی که از چنین سیاستی حمایت می کنند «ساده لوح» نباشند، همسویی خود را در تشکیل «جامعه مدنی» (بخوانید رفرم جامعه سرمایه داری) اعلام می دارند. البته این به خودی خود مانعی ندارد! ما این حق را برای رفرمیست های تایل هستیم. اما، تنها ایراد اینست که این سیاست های به نمایندگی از کارگران ایران و با نام «کمونیست»، «کارگر» و «انقلابی» به جنبش عرضه می گردد. در صورتی که این مواضع هیچ ارتباطی به منافع کارگران ندارند و همه اعتقادات رفرمیستی بوده و در نهایت در خدمت سرمایه داری قرار خواهند گرفت - هرچند که امروز مزین به ظاهری «رادیکال» و «چپ» شده باشند.

کارگران پیشرو خواهان استقرار یک حکومت کارگری اند. حکومت کارگری نیز بدون سرنوشتی دولت سرمایه داری و قطع رابطه سیاسی با امپریالیزم عملی نیست. عادی شدن روابط سیاسی بین دولت ایران و آمریکا، «استثمار مضاعف» را بر کارگران اعمال خواهد کرد. اما، در عین حال وضعیت را برای مبارزات عمیق تر کارگری هموار می کند.

همانند اتخاذ موضع «شکست طلبانه» در قبال «جنگ» بین دو نیروی بورژوازی، کمونیست ها در «صلح» بین دو نیروی بورژوازی نیز چنین موضعی اتخاذ می کنند. «جنگ» دو دولت سرمایه داری جنگ زحمتکشان و کارگران آن کشورها نیست. همچنین «صلح» آنها صلح کارگران نمی تواند باشد. در هر دو حالت نقش کمونیست ها توضیح «واقعیت» ها و تدارک جنبش کارگری برای لغو «مالکیت خصوصی» و استقرار یک جامعه سوسیالیستی است. کارگران از «سیاست بازی» های بورژوازی، جز به زنجیر کشیدن بیشتر خود، چیزی عایدشان نمی شود. نقش کمونیست های راستین نیز انعکاس واقعیت ها و همسویی با کارگران است و نه همسویی با بورژوازی.

به مناسبت اولین سالگرد اعلام شده «اتحادیه مستقل کارگران ایران»

.....بقیه از صفحه ۱

ما به عنوان یک تن واحد در مقابل پامال‌کنندگان حقوق‌مان ظاهر شدیم، با دستان خالی و تنی تاول‌زده و زخمی، اما با قدرت. سالی که گذشت برای ما سال پرباری بود. اما این فقط آغاز کار ما بود. آغاز کاری عظیم و پایدار، آغاز کاری مصمم و ادامه کار، آغاز کاری عمیق و پر وسعت. آنان که می‌گفتند: سنگ بزرگ علامت نزدن است، امروز سنگ را بر دستان توانمند ما می‌بینند که بلند است و ناباورانه و انگشت به دهان به آن می‌نگرند. این سنگ بزرگ در عین حال تهدیدی است بر علیه تمامی کسانی که جز به سیه روزی ما نمی‌اندیشند، تهدیدی است بر علیه تمامی کسانی که به اشکال مختلف در کارمان اخلال می‌کنند و ادعای قیومیت ما را دارند. کلید خوردن یک حرکت حداقتل و در حد توان اندکمان، اما هماهنگ، منجم و مرتبط، استقبال همکارانمان در واحدهای مختلف تولیدی از اتحادیه، رشد تدریجی تشکلمان در واحدهای تولیدی، تلاش خستگی‌ناپذیر فعالین اتحادیه که خود با اندک حقوق کارگری زندگی می‌کنند در جهت اعلام حمایت واحدهای تولیدی خود با اعتراضات واحدهای تولیدی دیگر سخت‌ترین شرایط و دهها حرکت شاداب دیگر، دستاوردهای زیبایی بودند که هر ناظر باسرفی را به وجد می‌آورد. حرکت‌های ما در خارج از کشور نیز پژواک وسیعی پیدا کرد. از طرف کارگران تبعیدشده‌ی اعضای اتحادیه و دیگر علاقمندان به «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، تشکلهایی در دفاع از حرکت‌های اتحادیه در خارج ایجاد شده و صدای ما را به گوش جهانیان می‌رسانند. از طرف اتحادیه‌ها، گروه‌ها، و انجمن‌های کارگری کشورهای مختلف، از تشکلمان، از خواستهای ما حمایت جدی صورت گرفته، و این تشکلهای همبستگی خود را با «اتحادیه مستقل کارگران ایران» اعلام کرده‌اند که در آینده‌ای نزدیک، این اعلام حمایت‌ها را با نام تشکلهایشان در حد توانمان به گوش کارگران خواهیم رساند، تا کارگران بدانند که ما تنها نیستیم و یک خانواده‌ی گسترده‌ی جهانی

«هشدار»های رژیم و یا احياناً به جان یکدیگر افتادشان در دوره آتی، به مفهوم این نباید تلقی شود که رژیم در حال سقوط قریب‌الوقوع است. و یا اینکه با چند بمب‌گذاری در چند مرکز استراتژیک «سرنگون» خواهد شد. باندهای درون هیئت حاکم بارها نشان داده‌اند که به محض دریافت «زنگ خطر»، در مقابل مردم زحمتکش با یکدیگر متحد شده و با «همه با هم» به سرکوب مردم می‌پردازند. اتفاق اسلام شهر را نباید از یاد برد.

اما، «زنگ خطر» واقعی نه توسط مخالفان سیاسی آقای ناطق نوری به صدا در آمده است و نه توسط اپوزیسیون بررژوایی رژیم. اکنون «زنگ خطر» توسط زحمتکشان ایران و در رأس آن طبقه کارگر به صدا در آمده است.

رژیم نه تنها دچار بحران سیاسی است که مسائل اولیه اقتصادی خود را نیز حل نکرده است. رژیم که تا کنون بودجه سالانه خود را بر اساس درآمد حاصل از نفت محاسبه می‌کرد، با کاهش بهای نفت دچار بحران مضاعف گشته است. ظرف یک سال گذشته، قیمت نفت ۴۰ درصد کاهش یافته است. در آمد حاصله از یک بشکه نفت (پس از کاهش هزینه) از ۴/۶ دلار تجاوز نمی‌کند. رشوه‌خواری و دزدی در سطح ادارات به سطح بی‌سابقه‌ی رسیده است. تولید در حال کاهش بوده و در نتیجه بیکاری افزایش می‌یابد. وزرای رژیم خود به این واقعیت «تلخ» اذعان داشته‌اند (رجوع شود به سخنرانی اخیر وزیر کشاورزی و وزیر اتاق بازرگانی).

تحت چنین وضعیتی، دولت خاتمی حتی چنانچه از انتخابات مجلس خبرگان و ششمین دوره مجلس پیروز بیرون آید (که بعید به نظر می‌رسد)، بایستی به ناچار برنامه‌های تضیقاتی خود را افزایش داده و سوبسیدهای دولتی و سایر مخارج دولت را به ضرر مردم عادی قطع کند. چنین اقداماتی وضعیت را هر بیشتر برای حرکت‌های توده‌ای آماده خواهد کرد.

در چنین موقعیتی قشرهای ستمدیده ایران هر چه بیشتر به ایجاد تشکلهای «مستقل» خود برای مقابله با رژیم مبادرت خواهند کرد. چنین «ایده»ای نقداً در بخشی از کارگران و جوانان طرح و حتی در برخی از موارد مورد اجرا قرار گرفته است (رجوع شود به اطلاعیه‌های «اتحادیه مستقل کارگران ایران»). یکی از وظایف محوری نیروهای انقلابی در این وضعیت، حمایت مادی و معنوی از این تشکلهای اعلام همبستگی با آنهاست. ■

هیئت مسئولان

۱ مرداد ۱۳۷۷

«زنگ خطر» برای کی به صدا در می آید؟

.....بقیه از صفحه ۱

روزنامه جمهوری اسلامی در ۱۰ تیر ۱۳۷۷، جلسه دانشجویان «تحیم وحدت» را محکوم کرده و در ۱۴ تیر علی اکبر ناطق نوری در جلسه علنی مجلس چنین گفت: «این روزها توهین‌های بسیار زیادی به مجلس و به نمایندگان محترم مجلس شده. از جمله در تاریخ ۹ تیر، در دانشگاه تهران و برای اولین بار به خانه ملت... جسارت شد... این یک زنگ خطر است که به صدا در آمده است.» او اعلام داشت که «دست بیگانگان در کار» است و مجلس را «جزء مقتدرترین و دموکراتیک‌ترین مجالس دنیا!» معرفی کرد.

سپس خاتمی معاون حقوقی و پارلمانی خود، عبدالواحد موسوی لاری، را به عنوان وزیر کشور به مجلس معرفی کرد. او با اکثریت آرا ۱۷۷ موافق، ۶۷ مخالف و ۲۲ ممتنع به این سمت برگزیده شد. محمد رضا باهنر به نمایندگی از جناح «راست سستی»، که خود از مسببین اصلی استیضاح عبدالله نوری بود، در مجلس اعلام کرد که: اکثریت مجلس تصمیم گرفته برای کاهش تشنج و التهاب به لاری رأی دهد، اما چنانچه او نیز راه عبدالله نوری را برود به همان سرنوشت دچار می‌شود و شمشیر استیضاح بالای سرش آویزان خواهد بود!

در عین حال، روز پس از این «مصالحه»، نتیجه محاکمه کرباسچی اعلام شد. خبر محکومیت کرباسچی به ۵ سال زندان مورد تعجب اکثریت مردم ایران واقع شد. اما برای بسیاری از طرفداران خاتمی نتیجه این محاکمات چندان تعجب‌آور نبود. البته، اجرا و یا عدم اجرای حکم دادگاه بستگی به مبارزات جوانان در خیابانها خواهد داشت، وگرنه خاتمی نه جرأت و نه توان مخالفت با «راست سستی» را ندارد.

وقایع هفته‌های پیش نشان داده که اختلاف‌های هیئت حاکم هر لحظه به شدتش افزوده می‌شود. باندهای هیئت حاکم در واقع خود را برای رودررویی شدیدتر در انتخابات اول آبان مجلس خبرگان و سپس ششمین دوره مجلس آماده می‌کنند. اما، «اخطار»ها و

باید اجتماعات و راهپیماییهای کارگری برای تمامی تشکلهای حول خواستهایشان آزادانه صورت گیرد. باید «اتحادیه مستقل کارگران ایران» آزادانه و مستقلاً خواسته‌هایش را در چنین روزی به هر شکل ممکن مطرح کند و این خواسته‌ها باید تحقق پیدا کند و تحقق پیدا کردنی است.

سخن آخر: همانطور که «اتحادیه مستقل کارگران ایران» قبلاً و بارها اعلام کرده است به هیچ یک از جناحهای حاکمیت و همچنین گروههای مختلف اپوزیسیون وابستگی ندارد و اینک اعلام میداریم هر زمان تشکل ما، چون تشکلات موجود دست‌ساز به زنده و ابزار کنترل صاحبان سرمایه و ستم تبدیل شود و یا عامل سیاست این یا آن جناح گردد (که نخواهیم گذاشت) ایجادکنندگان «اتحادیه مستقل کارگران ایران» انحلال آن را اعلام خواهند کرد. این پیمانی است که بر بستر آرمانهای کارگریمان صورت گرفته است.

تقویت «اتحادیه مستقل کارگران ایران» گامی عملی در راستای منافع کل کارگران ایران است.

علی اعتماد

نماینده «اتحادیه مستقل کارگران ایران»

۱۳۷۷/۲/۱۱

خطاب به: «اتحادیه مستقل کارگران ایران»
همقطاران کارگر!

«کمیته برای بین‌الملل کارگری» CWI که در بیش از ۳۵ کشور بخش طرفدار دارد، همبستگی کامل خود را با مبارزات شما در راستای کسب حقوق کارگران ایران و آزادی بدون قید و شرط کلیه کارگران دستگیر شده، اعلام می‌دارد.

پراولسون

از طرف CWI - ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۸

دعوت به همکاری مشترک

از کلیه افراد و نیروهای مدافع جنبش کارگری دعوت می‌کنیم، که چنانچه تمایلی به انجام فعالیت مشترک در همبستگی با تشکلهای مستقل کارگری و به ویژه «اتحادیه مستقل کارگران ایران» دارند، در جهت تداوم سازماندهی و هماهنگی فعالیت، با ما ارتباط برقرار کنند.

همچنین برای کمک رسانی به مبارزات فعالان این «اتحادیه» کمک‌های مالی شما مورد نیاز است. کمیته همبستگی

با تشکلهای مستقل کارگری ایران (بریتانیا)

گذشته بسیاری از واحدهای تولیدی از یکماه تا شش ماه حقوق عقب افتاده داشته‌اند و برای آن مبارزه کرده‌اند).

ما برای پاسخگویی به نیازهایمان متشکل شده‌ایم و قبل از این که طول و عرض تعداد نفقات تشکلمان برایمان مهم باشد (که البته رشد تدریجی اما هماهنگمان در سال گذشته جایگاه خاصی برایمان دارد)، پاسخگویی به یک ضرورت و نیاز برایمان مهمترین است. ما در واقع بخاطر پاسخگویی عملی به یک نیاز واقعی برخاسته از جامعه کارگریمان به پا خاسته‌ایم. و تحقق نیازهای برخاسته از زندگی واقعی جداً امکان پذیر است. اما با تلاش خستگی‌ناپذیر و ادامه کار. ادامه کاری به ما هویت میبخشد، ادامه کاری نیرو و قدرت میافزاید، کارگر فعال با ادامه کار، هویت می‌یابد، شکل میگیرد و شکل میدهد، میسازد و آبدیده میشود و از این همه برای حرکت آینده نیرو میگیرد. در سال جاری باید صفوفمان را منسجم‌تر کنیم. هر کارگری که تلاش میکند کارگران تبدیل به یک، اراده واحد شوند، هر کارگری که در جهت انسجام بخشیدن به اعتراضات و هماهنگ کردن حرکت‌ها و ارتقاء خواسته‌ها فقط یک گام عملی بر میدارد، فعال «اتحادیه» است. هر کارگری که حتی در

چهاردیواری خانه‌اش برای خانواده‌اش از اتحادیه‌ی مستقل صحبت میکند و از آن دفاع میکند عضو «اتحادیه» است. در سال جاری در تمامی واحدهای تولیدی باید بحث اتحادیه مستقل را شکل دهیم. در سرویها، اتوبوسها و هر جای دیگر باید بحث اتحادیه مستقل را جاری کنیم. باید فرزندانمان در مدارس با هم در مورد «اتحادیه مستقل کارگران ایران» سخن بگویند. باید خانواده‌هایمان را در سرنوشتان شریک کنیم. باید با نوجوانان و جوانان خانواده از دردهایمان سخن بگوئیم. هر جمع کارگری که میتواند اطلاعاتیه‌ها را تکثیر کند، باید یا تمام توان در تکثیر و پخش اطلاعاتیه‌های اتحادیه بکوشد. باید ما کارگران به خودباوری برسیم. ما از طرف صاحبان سرمایه و زر و زور به حاشیه رانده شده‌ایم. نباید در حاشیه باقی بمانیم. باید در تعیین سرنوشتان نقش داشته باشیم. ما از خواستهایمان قبلاً سخن گفته‌ایم و بعداً نیز سخن خواهیم گفت اما به مناسبت اول ماه مه و اولین سالگرد «اتحادیه مستقل کارگران ایران» اعلام میداریم که اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) باید در کل جامعه تعطیل رسمی اعلام شود. باید تمامی واحدهای تولیدی بدون حضور اجباری کارگران در واحدهای تولیدی تعطیل شوند. باید ادارات و مدارس نیز تعطیل گردند.

هستیم. اینک ما مصمم هستیم، پس از نگاهی به گذشته‌های دور و همچنین فعالیتهای ده ساله‌ی اعلام نشده‌ی فعالین «اتحادیه»، به آینده بنگریم، و به سوی آن استوار گام برداریم. شکی نداریم که در این راه همه موانع را پشت سر خواهیم گذاشت. گرچه این موانع چون کوه جلوی راهمان قد کشیده‌اند و چون شکافی عمیق بر سر راهمان قرار دارند و ما راهی دراز و پرنواز و نشیب در پیش داریم، از طرفی آوار بدبختی و سیه روزی و تباهی را بر سر ما فروریخته‌اند، و از طرف دیگر سلطه و سرکوب را بر ما حاکم گردانیده‌اند. در عین حال بار کم کاری و ندانم‌کاری خیلی‌ها بر شانه‌هایمان سنگینی می‌کند. اما ما هم، با عزمی راسخ پا به میدان گذاشته‌ایم. از چیزی به نام زندگی برای ما زندانی بزرگ با انواع شکنجه‌ها ساخته‌اند، نوع خاصی از زندگی را بر ما مقدر داشته‌اند که از چهارچوب تعیین شده‌ی آن نباید پا را فراتر بگذاریم. زندگی زیر خط سیاه فقر، مردن کودکان دل‌بند بخاطر تب، دل‌پری لحظه به لحظه بخاطر اخراج از کار، ندادن حقوق ماهیانه تعیین شده همه و همه داغهایی هستند که روح و روان ما را می‌آزارند. قطع انگشتان و میج دست و دها حادثه‌ی غمبار دیگر، شکنجه‌های جسمی هستند که هر لحظه ما را تهدید می‌کنند و به ما تحمیل میشوند. معدنچیان ما محکوم به حبس ابد با اعمال شاقه در قعر معادنند، بخاطر لقمه‌ای نان، دل‌پری ریختن معدن بر سرشان لحظه‌ای آرامشان نمیگذارد. در واقع کارگران معدن با سخت‌ترین فشار روحی محکوم به حبس ابد با اعمال شاقه شده‌اند. و این بخاطر عدم ایمن‌سازی محیط کار در واحدهای مختلف تولیدی است. اینها همه شکنجه‌ی صاحبان سرمایه و سیاست‌گزاران این جامعه بر وجود ماست. ما کارگران دچار سیه روزی سختی شده‌ایم. امروز تشکلهایی در دنیا رها شدن کارگران از بردگی مزدی را سرلوحه‌ی شعارهای خود قرار داده‌اند. اما در ایران و در بعضی از واحدهای تولیدی مزد بردگی ما را هم نمیدهند. در واقع کار ما بردگی بی‌مزدی است. مردم دنیا نمی‌دانند که بخش عظیم مبارزات ما در سال کارگری که گذشت بخاطر بدست آوردن همان مزد بردگی بوده است. ببینید ما را تا کجا عقب رانده‌اند. ببینید ما چگونه غارت میشویم. ببینید چگونه هستی ما به یغما میرود. ببینید چگونه تحقیر میشویم. ما حتی برای گرفتن مزد ناچیز برده‌گیمان، مزدی که خود صاحبان سرمایه و سیاست بر ما مقدور داشته‌اند نیز باید مبارزه کنیم. ای تنگ بر این زندگی! (در سال

اطلاعیه مطبوعاتی «کانون همبستگی با اتحادیه مستقل کارگران ایران»

.....بقیه از صفحه ۱

در حد توانایی‌های خود، به آن یاری برسانیم، و همبستگی جنبش کارگری در کشورهای مختلف را نسبت به این اتحادیه جذب کنیم. جلب همبستگی برای جنبش کارگری در ایران، سنت دیرینه‌ای نیست. اما در همین سالهای گذشته در زمینه جلب همبستگی، طبقه کارگر کشورهای اروپایی و آمریکایی... با طبقه کارگر ایران، اقدامات درخور توجهی صورت گرفته است، اما کسانون فعالیت‌های خود را با افق‌ها و چشم‌اندازهای متفاوتی شروع کرد که با سایر فعالیت‌های چپ همبستگی تفاوت داشت.

«کانون» بدون اینکه، جلب همبستگی طبقه کارگر اروپایی و آمریکایی و... را نسبت به کل جنبش کارگری از نظر دور دارد، بدون اینکه، به دفاع از کلیه تشکلات مستقل کارگری، بی توجه باشد، دفاع و پشتیبانی و جلب همبستگی با یک تشکل معین بنام «اتحادیه مستقل کارگران ایران» را مد نظر قرار داد. برای ما دفاع و پشتیبانی از «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، شکل تعیین یافته، دفاع و پشتیبانی، از بخشی از اجزای طبقه کارگر ایران محسوب می‌شود. حرف زدن از مقوله‌های عامی چون جنبش کارگری و تشکلات مستقل کارگری که ترجمان عملی پیدا نمی‌کند که وضعیت واقعاً موجود را تقویت نمی‌کند، به معنای دهان باز کردن برای حرف زدن است.

«کانون» بر بستر همبستگی با «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، همبستگی خود را به جنبش کارگری از محدوده‌های رشته‌های مشخص کاری، به کلیات مبارزات کارگران در رشته‌های مختلف کاری ارتقاء داد. نه تنها صدای اعتراض واحدهای تولیدی با اهمیت به لحاظ اقتصادی، و واحدهای تولیدی که بیش از ۱۰۰۰ نفر کارگر را در خود جای داده‌اند، در خارج از ایران پژواک شد، بلکه اعتراض واحدهای تولید کم اهمیت به لحاظ اقتصادی و واحدهایی با تعداد کارگر کمتر نیز بگوش طبقه کارگر در کشورهای اروپایی و آمریکایی و... رسید.

جلب همبستگی، برای اینکه در سابقه تاریخی ثبت شود، برای اینکه مقدمه برای روابط پیچیده‌تر بعدی باشد، برای اینکه واقعی و ملموس شود، برای اینکه به همبستگی‌های متقابل تبدیل شود، می‌باید، از همبستگی‌های علی‌العموم فزاتر رود. ما بجای حرف زدن از مقوله‌های که در بسیاری موارد به معنای کار نکردن است، تصمیم گرفتیم از یک سازمان‌یابی مشخص، پشتیبانی کنیم، آنان را بشناسیم، به مشکلاتشان واقف شویم، محدودیت‌هایشان را ببینیم، از تجربه آنان نیرو بگیریم، مرهمی برای زخم‌هایشان باشیم. و برای پیوند عمیق‌تر و شناخت واقعی از جنبش کارگری از آنان کمک بگیریم، از آنان بیاموزیم و بر آنان تأثیر متقابل داشته باشیم. تفاوت دیگر جلب همبستگی کانون با سایر همبستگی‌های دیگر، در شکل بی واسطه بودن آن است. ما در تلاش برای جلب همبستگی طبقه کارگر کشورهای اروپایی و آمریکایی و... خود را به عنوان واسطه‌ای بین «اتحادیه مستقل کارگران ایران» و جنبش کارگری در اروپا و آمریکا و... قرار نمی‌دهیم. اتحادیه‌ها و سازمان‌های مترقی در اروپا و آمریکا و...، نه از خواسته‌های ما برای «اتحادیه مستقل کارگران ایران» بلکه از خواسته‌های خود «اتحادیه مستقل کارگران ایران» پشتیبانی می‌کنند خواهش‌هایی که نه از ذهنیت ما، که از نیاز امروزین کار آنها نشأت می‌گیرد، تلاش برای جلب همبستگی بین کارگران در کشورهای مختلف براساس وضعیت و شرایط عینی مشترک طبقاتی مبنای کار ماست. اگر ما در جلب همبستگی برای طبقه کارگر ایران، تقویت همبستگی جهانی طبقه کارگر، فارغ از تفاوت‌های نظری بخش‌های مختلف طبقه کارگر مد نظر ما باشد، اگر در پشتیبانی از بخش‌های مختلف طبقه کارگر، به دوری و نزدیکی آن بخش‌ها به سازمان خود را مد نظر قرار ندهیم، اگر جلب همبستگی برای ما صرفاً فعالیتی در ادامه فعالیت‌های سازمانی ما نباشد، اگر تقویت مبانی همبستگی کارگری جهان بیش از نام سازمان یا نیرویی که در جهت جلب همبستگی کارگری فعالیت می‌کند، برای ما اهمیت داشته باشد، در این صورت، باید خواسته‌ها و مطالبات کارگری را مستقیماً در روی میز همه نیروهای طبقه کارگر گذاشت. و این مسئله‌ای است که ما تلاش می‌کنیم، به آن نزدیک شویم. صدای «اتحادیه مستقل کارگران ایران» که از طرف کانون همبستگی با این اتحادیه پژواک شد، اگرچه در بین محافل،

گروه‌ها، مطبوعات، و نیروهای سیاسی اپوزیسیون در خارج کشور مباحث زیادی برانگیخت، اما در مجموع برای بسیاری از این گروه‌ها غریبه می‌نمود. برای بسیاری از گروه‌ها و سازمان‌ها و فعالین سیاسی و اجتماعی که بدون ارتباط زنده و فعال با داخل و بخصوص با جنبش کارگری ایران، در پی چفت و بست سازمان خود هستند، برای بسیاری از گروه‌ها و سازمان‌هایی که سالهاست از موضوع کار خود دور شده و کمترین علاقه‌ای برای برطرف کردن این معضل بخرج نمی‌دهند، برای بسیاری از نیروهایی که جز تجربه ویژه و عملی خود، هیچ حرکت و فعالیتی را به رسمیت نمی‌شناسند و آنرا انعکاس نمی‌دهند، برای بسیاری از نیروهایی که کارگر را در هیئت سیاهی لشکر و جزو دوایر سازمانی خود تلقی می‌کنند، در مقابل اطلاعیه‌های «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، در خارج از کشور شانه بالا انداختند، برای ما اما، همبستگی و پشتیبانی از «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، فعالیتی در ادامه فعالیت‌های سازمان نبود.

ما برای ادای وظیفه تشکیلاتی و سیاسی خود به پشتیبانی از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» برخواستیم. آنچه ما را به پشتیبانی از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» کشاند، هم جهت شدن در پاسخ به آن دردی بود که فعالین اتحادیه در ایران بر مبنای پاسخ‌گویی به آن به تشکیل اتحادیه پرداختند. طبقه کارگر ایران فاقد تشکلات پایدار کارگری است و در مقابل تهاجم بورژوازی ایران به مثابه تنی واحد عمل نمی‌کند.

سازمان‌های توده‌ای کارگری ستاً و تاریخاً به مثابه تسمه نقاله‌های سازمان‌های سیاسی، به منافع و مصالح درازمدت طبقه کارگر یاری نمی‌رسانند، و در بسیاری موارد آنها به شکست می‌کشاند. آنچه ما را به پشتیبانی از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» کشاند، قبل از نوع فعالیت اتحادیه‌اش، سازمان‌یابی خودجوش کارگری‌اش بود. بدون اینکه اهمیت مبارزه اقتصادی طبقه کارگر را نادیده بگیریم، بدون اینکه به اهمیت تغییرات اقتصادی حتی ناچیز در زندگی طبقه کارگر، بی توجه باشیم، اصل سازمان‌یابی، در دل کارگر، آتم بوسیله خود آنها برای ما اهمیت زیادی دارد، هر تلاش در جنبش کارگری که طبقه کارگر را در هیئت تن واحد به نمایش درآورد، هر تلاشی که ایده‌هایی طبقه کارگر بدست آنها را به نمایش درآورد، هر تلاشی که زمینه اتحاد کارگران

سنگ وفادار به از حکومت «ملتسین»

نروپاشی نظام بوروکراتیک در روسیه و جانشینی آن با سرمایه داری عقب افتاده ای منجر به ایجاد شرایط بسیار وخیمی برای توده های کارگر و زحمتکش شده است. یکی از علایم این بحران تعداد وسیع کودکان بی خانمان است. «ایوان میشوکوف» پسر شش ساله در شهر «رئوتووا»، دو سال پیش از سوی پدر و مادر خود ترک شد. از آن پس «ایوان» از سوی سگ های خیابانی مراقبت شده و می گوید که «وضع با سگ ها بهتر است. آنها مرا دوست داشته اند و از من مراقبت کرده اند».

از زمانی که «ایوان» در خیابان ها زندگی کرده از طریق گدایی غذا کسب کرده و آن را با سگ های خیابانی شریک شده است. در عوض سگ ها از او مراقبت کرده و جای گرم - در «رئوتووا» در زمستان سرما به ۳۰ درجه زیر صفر می رسد - برای او پیدا می کردند. بدین دلیل اعتماد بسیار نزدیکی بین او و سگ ها بوجود آمده و حدود یک ماه طول کشید که پلیس بتواند آنها را از هم جدا کند.

البته مورد «ایوان» یک پدیده یکتایی نیست - و دلیل آن نیز در درون کمبودهای نظام بوروکراتیک و سرمایه داری نوساز است. «ایوان میشوکوف» صرفاً یکی از ۲ میلیون کودک بی خانمان در روسیه است که می بایست از خود مواظبت کنند. در شرایطی که کل فرماسیون اجتماعی - اقتصادی کهن روسیه فروپاشیده است، یتیم خانه ها و دیگر مؤسسات کودکان همه دچار کمبود پول و امکانات دیگر هستند. در تاریخ ۱۶ ژوئیه نشریه «گاردین» مقاله ای را چاپ کرد که در آن، مورد «ایوان» را فاش کرد. در این مقاله آمده است که ۱۰٪ از نوجوانانی که از یتیمخانه ها اخراج می شوند - به خاطر اینکه دیگر «می توانند از خود مراقبت کنند» - خودکشی می کنند. کودکان و نوجوانان در روسیه امروز در معرض خطر زیادی وجود دارند: در سال پیش ۱۷۰۰۰ کودک از سوی پدر و مادر خود تهدید به مرگ شدند - و ۲۰۰ کودک نیز کشته شدند!

اپیدمی بیماری ها؛ وضعیت وخیم کارگران، بازنشستگان و غیره همه نشانه بحران کلی جامعه روسیه هستند. بازسازی سرمایه داری در روسیه بار دیگر نشان داده است که تنها احیای دیکتاتوری انقلابی کارگران می تواند شرایط زندگی کارگران و توده های تحت استثمار و ستم را بهبود دهد.

کارولین پتروسیان

۲۴ ژوئیه ۱۹۹۸

آینده «کانون همبستگی با اتحادیه

مستقل کارگران ایران»

«کانون همبستگی با اتحادیه مستقل کارگران ایران»، با چنین اهدافی، با چنین نگرش هایی به «اتحادیه»، و با چنین درکی از همبستگی در سال گذشته تشکیل شد. ما سعی کردیم از سنت های رایج در خارج از کشور فاصله بگیریم، برای ما دامن زدن بیک حرکت اجتماعی، بیش از سازمان یابی خود اهمیت داشت. ما بر این باور بودیم که تنها بر بستر حرکت اجتماعی، فقط بر مبنای پاسخ دادن به نیازهای مشترک، می توان خود را متحد ساخت. تجربه مبارزه سیاسی در خارج از کشور بخوبی نشان داده است که مباحث نظری برای سازمان دادن خود، بدون پشتوانه حرکت اجتماعی، بدون پشتوانه فعالیت عملی ره بجایی نمی برد. پیوند افراد و نیروهای سیاسی در گرماگرم مبارزه بر بستر پیشروی برای رفع نیازهای مشترک تنها ضامن استمرار و استحکام اتحاد آنهاست.

امروزه پشتیبانی از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» از جمع «کانون همبستگی با اتحادیه مستقل کارگران ایران» فزاینده تر شده است. در شهرها و کشورهای مختلف، افراد و نیروهای بی ارتباط یا با ارتباط با «کانون»، در جهت شناساندن «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، قدم بر می دارند. و این به معنی بوجود آمدن تحرک اجتماعی در پشتیبانی از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» است. بر مبنای این تحرک اجتماعی، برای بدعت گذاری کارگری و نقد فرقه گرایی در عمل، «کانون همبستگی با اتحادیه مستقل کارگران ایران»، از این پس با نام «کمیته همبستگی با اتحادیه مستقل کارگران ایران و سایر تشکلات کارگری» و در همسویی با سایر کمیته های همبستگی با «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، فعالیت های خود را پیش خواهد برد. اگر اتحاد و پیوند نیروهای درگیر یک حرکت اجتماعی، که اهداف و آرزوهای یکسانی دارند، قدمی در راه، آرمانهای زیبای کارگری است، اگر پیوند نیروهای درگیر در یک حرکت اجتماعی، کارآئی وسیع تر و تأثیرات عمیق تری به جای می گذارد، اگر کار و همکاری در ابعاد وسیع تر، و با سنت های جدید، به رشد فرهنگ سیاسی و تشکلی پذیری ما یاری می رساند، اگر مصالح و منافع کل طبقه کارگر، در پیش روی های آینده بر هر چیزی ارجحیت دارد، اگر فرقه ها خود به مثابه مانعی در جهت اتحاد کل طبقه کارگر عمل می کنند، بگذارید، «کانون همبستگی با اتحادیه مستقل کارگران ایران» همسو با سایر نیروهای هم جهت در این زمینه به آرزوها و افق های وسیع تری چشم بدوزد.

۱۸ ژوئیه ۱۹۹۸

پیشرو را فراهم کند، هر تلاشی که زمینه ساز فعالیت متشکل کل طبقه کارگر باشد، هر تلاشی که ارتقاء مبارزه از حد یک واحد تولیدی را مد نظر قرار دهد، شایسته پشتیبانی و تقویت، همه کسانی است که به رهایی طبقه کارگر می اندیشند.

آنچه از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» در ذهن ما تداعی می شود، رشد و تحول و مبارزه کارگری برای همه آرمانهای طبقه کارگر هست، خودآگاهی طبقه کارگر، تبدیل شدن طبقه ای برای خود، شکل گیری و تحول کارگران، پیشروی کارگری، صف بندی طبقه کارگر در مقابل بورژوازی برای آرمانهای زیبای کارگری، شکل گیری سنت ها و سیاست ها روش های مبارزه طبقه کارگر برای، ادعاهای انسانی خود، یک شبه صورت نمی گیرد. پشتیبانی از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» برای ما، گامی در جهت این افق ها و چشم اندازهای کارگری است. «اتحادیه مستقل کارگران ایران» محصول تلاش کارگران پیشروی است که حیات اجتماعی خود را با پیشرفت و رشد جنبش کارگری تعریف می کنند. این اتحادیه در عین حال نشانه، رشد و تحول و شکوفایی زندگی سیاسی کارگرانی است که در اوج حاکمیت تباهی و سیاسی، با نقد انحرافات گذشته در جنبش کارگری به ارتقاء آن، به خودپویی جنبش کارگری، به بازیابی سنت های کارگری، به هویت یابی اجتماعی طبقه کارگر می اندیشند. آنچه ما را به پشتیبانی از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» موظف می کند، حرکت آن برای سازمان یابی طبقه کارگر بر بستر شرایط امروزی ایران هست. به این معنی «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، برای ما آلترناتیو برای سایر سازمان یابی های کارگری نیست. می توان هر روز و هر ساعت از شوراهای کارگری در شرایط تعالی جنبش کارگری حرف زد، و در عین حال برای تقویت امروزی طبقه کارگر قدمی بر نداشت.

می توان از مجامع عمومی، این بی شکل ترین سازمان یابی کارگری، صحبت کردن، بدون اینکه سنگی را بر روی سنگ دیگری گذاشت. می توان رادیکال بود و بدون توجه به شرائط و ویژه جنبش کارگری ایران، هر نوع حرکت اتحادیه ای را تقییح کرد، بدون اینکه، به تقویت جنبش واقعاً موجود کمک رساند. می توان کمیته های کارخانه را در کنفرانس های سازمانی تصویب کرد، بدون اینکه، توجهی به اتحاد بخش های مختلف طبقه نمود.

«اتحادیه مستقل کارگران ایران» شروع راهی برای سازمان یابی کارگری سراسری در دل شرایط امروز هست.

بین‌المللی

است. ۹۶ درصد از درآمد دولت نیجریه از بابت فروش نفت و ۵۰ درصد آن توسط کمپانی «شل» تولید می‌شود. در سطح بین‌المللی و اتحادیه‌های کارگری به منظور حمایت از مردم آگونئی، برای تحریم محصولات نیجریه، سازماندهی می‌شود. اما تحریم به تنهایی کافی نیست و کمپانی «شل» وارث حق بهره‌برداری و غارت چاههای نفت در جهان نیست. او این حق را ندارد. ما برای مصادره کمپانیهای چند ملیتی مبارزه می‌کنیم، به نحوی که ثروتهای طبیعی در جهان در خدمت مردم جهان قرار بگیرد، نه اینکه در تملک تعداد انگشت شماری سرمایه‌دار باشند.

در چند روز اخیر به طور ناگهانی رهبر نظامی نیجریه به علت سکت قلبی درگذشت و فرد دیگری جایگزین او شد و این خوشبینی ایجاد شد که امپریالیسم خواهان ایجاد تغییر در نیجریه است آقای Mashoud Abiala تاجر و رئیس جمهور انتخابی که بعد از انتخاب شدن، توسط کودتای نظامی دستگیر و زندانی شده بود از او خواستند که به شرط خودداری از فعالیت سیاسی، او را آزاد کنند، اما این خواست را نپذیرفته بود، در نتیجه او نیز به دلیل سکت قلبی ناگهان درگذشت. طرفداران او دولت نظامی نیجریه را مسئول مسموم کردن او اعلام کردند.

ژوئیه ۱۹۹۸

یوسف

برگرفته و ترجمه از روزنامه offensief



۳- آگونئی نام مردم ساکن در منطقه نفت خیز نیجریه است که برای حفظ محیط زیست و زندگی خودشان مبارزه می‌کنند و چند وقت پیش بود که «کن سارو ویا» نویسنده معروف اهل آگونئی در دفاع از مردمش، توسط دولت نظامی و علیرغم اعتراض گسترده داخلی و بین‌المللی، اعدام شد.

است تا از پرداخت حقوق و مزایای کارگران بازخریده شده نیز سرباز زند.

جنرال موتورز سعی دارد تا با تهدید در انتقال کارخانه‌های خود به سایر کشورها، از وظایف قانونی خود در برابر کارگران سرباز زند. هدف آن از همه این اعمال اینست که با پایان دادن به این اعتصابات بتواند رکورد سود سال گذشته خود را که به حدود ۸ میلیارد دلار رسید، شکسته و آنرا تا پایان امسال بالاتر ببرد. هدف کارگران در اعتصاب، از طرف دیگر، که هفته‌ای ۱۷۰ دلار بیشتر دستمزد ندارند و یا آنان که باز خریده شده و فقط یک سوم این درآمد را دارند، تنها اینست که کار خود را حفظ کنند و بیکار نشوند. ■

سارا

ژوئیه ۱۹۹۸

فشار و سرکوب در نیجریه را متوقف کنید! کمپانی «شل» را تحریم کنید!

پول نفتی که کمپانی «شل» به دولت نظامی نیجریه می‌پردازد، این دولت را سر پا نگاه داشته است. فشار و سرکوب در سالهای اخیر در نیجریه شدیدتر شده است. مناطق نفت خیز به مناطق نظامی تبدیل شده و ترور و سرکوب بر علیه مردم آن مناطق اعمال می‌شود. وقتی که مردم «آگونئی» * Ogoni در سال ۱۹۹۳ به صورت توده‌ای بر علیه آلوده کردن و نابودی محیط زیست و موجودات زنده‌ی در آن، توسط صنایع نفت اعتراض کردند کمپانی «شل» ارتش نیجریه را به کمک طلبید. در نتیجه‌ی دخالت ارتش ۲۰۰۰ نفر از مردم «آگونئی» کشته شدند، ۲۷ روستا بطور کامل منهدم و سوزانده شدند و ۸۰۰۰۰ نفر مجبور به ترک خانه و محیط زیستشان شدند. کارگران اعتصابی صنعت نفت و رهبران اتحادیه‌های کارگری، دانش آموزان معترض، اعضای حزب اپوزیسیون «ان.سی.پی» همگی به طور وقیحانه‌ای تحت فشار قرار گرفتند و اتحادیه‌های کارگری و تشکیلات دانشجویی ممنوع شدند. کمپانی «شل» مدعی است که در این موارد هیچ کاری نمی‌تواند انجام بدهد، اما همین کمپانی با پرداخت پول بابت خرید نفت، دولت نظامی را سر پا نگاه داشته

جنرال موتورز آمریکا بر اثر اعتصاب فلج می‌شود

از دهه ۱۹۷۰ تا کنون، این اولین باری است که در آمریکا تضاد در بازار کار به این مرحله از جدیت رسیده است. کارگران دو کارخانه جنرال موتورز در شهر «فلینت» - که شهری صنعتی در شمال شرقی آمریکاست - از اوایل ژوئن برای حفظ مشاغل خود، دست به اعتصابات پیگیری زده‌اند. در حال حاضر این اعتصابات باعث فلج شدن تولید رد بزرگترین کارخانه ماشین‌سازی دنیا شده است.

ریشه این اعتصاب در به اجرا در نیاموردن برنامه سرمایه‌گذاری لازم جهت ایجاد کار، و در عوض کاهش تعداد پرسنل این کارخانه‌ها بوده است. از دهه ۱۹۷۰ تا کنون مرتباً از تعداد کارگران کارخانجات ماشین‌سازی در آمریکا کاسته شده است. در حال حاضر نیز ترس آن می‌رود که از میزان تولید در این کارخانجات کاسته شده و در عوض محل این کارخانجات تولیدی را به کشورهای آمریکای لاتین که میزان دستمزد کارگران در آنها به مراتب پایین‌تر است، انتقال داده شود.

اعتصاب در این دو کارخانه جنرال موتورز از روز پنجم ژوئن شروع شده است و تا کنون ۹۲۰۰ کارگر را در سرگرفته است. جنرال موتورز تا کنون ۱۵۰۰۰ کارگر در سطح کشور بازخرید نموده که به علت نداشتن گواهی از کارفرمایان جنرال موتورز، همواره بیکارند. تولید در ۲۳ واحد از ۲۹ واحد تولیدی راکت مانده و این بدان معناست که ۹۰ درصد تولید این کارخانجات فلج شده است.

میلیون‌ها دلار در روز

با وجود این، راه حل در افق به چشم نمی‌خورد. محاسبات نشان می‌دهند که در این اعتصابات جنرال موتورز روزانه میلیون‌ها دلار از دست می‌دهد و چنانچه این اختلافات به درازا کشیده شوند، باعث از دست دادن مشتری و حتی سهام در بازار هم می‌شوند.

جنرال موتورز از پرداخت بیمه بیماری این کارگران خودداری کرده و تهدید می‌کند که همین کار را در مورد کارگران بازخریده شده نیز به اجرا در خواهد آورد. از طرف دیگر، جنرال موتورز با استفاده از راه‌های قانونی در تلاش

در قلمرو ادبیات

می کند.

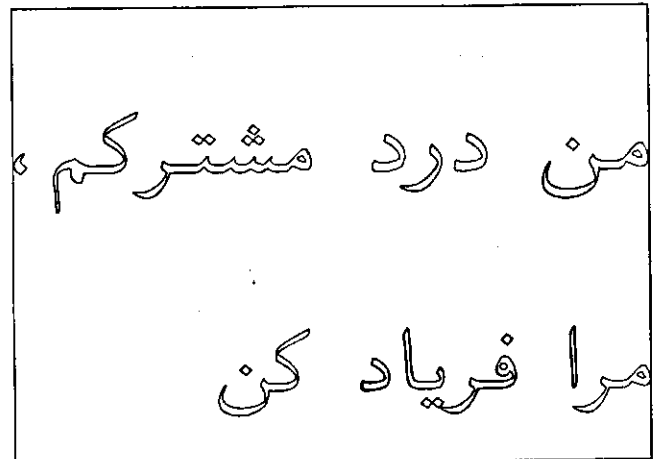
در نظام موجود جهان فرهنگ انسانی اعتلا نمی یابد. به عبارت دیگر: مجموعه ی تلقیات، منش ها، پیوندهای مرئی و نامرئی میان مردمان و بیان عواطف و احساسات و دردهای فردی و گروهی نمی تواند آنچنان که شایسته ی دستاوردهای مادی انسان است برای همگان آگاهی دهنده، غنی، و سرشار از تعهد متقابل باشد. در گردش مهار شده ی روزگار ما که زمام آن را قوتمندان اقتصادی، سیاستمداران حرفه ای، فرماندهان نظامی و آدمخواران امنیتی بدست دارند تمامی ارزش های مادی و تجهیزات و تاسیسات تولیدی و اطلاعاتی و خدماتی نمی که آدمیان آفریده اند از دسترس انسان های تحت سلطه به دور مانده است. ما، در سرزمین های عقب مانده و کم توسعه آشکارا می بینیم که حاصل کار انسان ها به صورت سودهای کلان از دسترس آنان خارج می شود تا در باز گردش خود ابزارهای سلطه ی وسیع تر و کارآمدتری فراهم آورد. و بدین سان، در برابر یکپارچگی فزاینده ی سرمایه در سطح جهانی، یکپارچگی انسان هایی که علیه موانع رشد خود نیروی ذخیره ی عظیمی در آستین دارند خنثی می شود.

تصور این نکته که مشیتی مرموز هر قلمروی از سطح زمین را به پادشاهی بخشیده آن قدرها هم کودکانه تر از این تصور نیست که هر کشوری جداگانه مسئول رشد یا واپس ماندگی خویش است.

با قبول این حکم از پیش صادر شده، جهان به مثابه جنگل رقابتی تصویر می شود که در آن هر کشور حق آن را دارد که عنان گسیخته به تاخت و تاز بردارد، بجایده، بربود، بپندوزد، صادر کند، بازارها را به هزار مگر و کید بقباید و شب واحدهای خود را در سراسر جهان برقرار کند. - اگر چنین باشد، جهان سوم در مقابل جهان پیشرفته فقط به سادگی وظایفی را بر عهده می گیرد که نه جهانشمول است نه لازم الاجرا. در آن صورت، دیگر جهان سوم فقط تئاریف زبانی خیرخواهانه بی است که حتما می تواند در همین پیام ساده ی «جهان سوم: جهان ما» نیز مستتر باشد.

باری جهان عرصه ی رقابت ها هست اما نه میان همه ی مردم و برای همه ی هدف ها. رقابت را واحدهای تولیدی و به خصوص فرامیتی هایی دنبال می کنند که هم اکنون سقف فروش بیست تا از پیشتران شان از هزار میلیارد دلار نیز فراتر می رود. یعنی یکمده برابر درآمد ملی کشور من زامبیا، کشور من شیلی، کشور من بلغارستان، کشور من بنگلادش، و حتی کشور من ایران که، تازه به دلیل منابع سرشار نفت و گازش از دارترین کشورهای جهان سوم بشمار است. رقابت به جهان سوم که می رسد رقابتی می شود سلطه جویانه و بهره کشانه، هر چند که در ترازویی نامیزان ارزشهای مادی بدست آمده از این جهان از ارزشهای مادی جهان پیشرفته سهم کمتری دارد. کشور شیلی به مثابه تولید کننده ی بخش اعظم مس جهان در سال بیش از یک میلیون تن مس جهان به کشورهای صنعتی - به ویژه ایالات متحد و ژاپن و آلمان و انگلیس صادر می کند و با این حال دستمزد کارگران بخش تمفیه ی مواد معدنی خود شیلی در حدود یک دهم دستمزد کارگران همین بخش در ایالات متحد است. و در حالی که واردات شیلی از این کشورها در همین دهه ی حاضر با افزایش قیمتی در حدود دو برابر رو به رو بوده که سال به سال هم فزونی می گیرد، در بازار مس صادراتی رکود مرکباری حاکم است که به سال ۱۹۷۳ زیر چشم همه ی ما با توطئه سرمایه داری انحصاری جهان و خونتای شیلی به رهبری «ای تی تی»، «پینوشه» برقرار شد. مردم شیلی که با جان و خونشان چرخ صنعت عالم را می گردانند هر سال به نفع انحصارهای جهانی ارزش بیشتری را

از دست می دهند. شاخص این معادله ی هابوس کننده ترازوی ابلیس است. آنچه از منابع کشورهای ما به اصطلاح جهان سوم بیرون می رود، آنچه تلاش کارگران مادر واحدهای فرامیتی نصیب آنها می کند، آنچه از بازارهای ما به جیب صادر و وارد کنندگان می رود، و آنچه از خزانه ی دولت های دست



برف نو، برف نو، سلام، سلام

بنشین

خوش نشسته ای بر بام

پاکی آوری - ای امید سپید!

همه آلودگی است این ایام

«احمد شاملو»

آقای رئیس، خانمها، آقایان

اجازه بدهید نخست سیاس بی دریغ را با فشردن صمیمانه ی دستهایی که چنین با نگرانی از پشت حمایهای رفاه و صنعت به سوی ما مردم به اصطلاح جهان سوم دراز شده است ابراز کنم و آنگاه، پیش از سخن گفتن از مسایل جهان سوم به حضور هولناک واپس ماندگی فرهنگی، جهل مطلق و خرافه پرستی حاضر در قلب و حاشیه ی شهرهای بزرگ سراسر جهان اشاره کنم که بویژه ترم «جهان سوم» را مخلوش می کنند. یعنی بر میلیون ها نفر انسان تیره روزی انگشت بگذارم که درون لوله های سیمانی، زیر پلها، در حلبی آبادها یا به سادگی در حاشیه ی خیابانها می لولند و از آفتاب سوزان و باران های بی برکت پناهی می جویند. انسان هایی که جنگگیری می کنند، می زاینند، و کودکان شان را در باقلای از لجن و مگس رها می کنند تا اگر نمیرند نسل بی سرپناهان را از اقتراض رهایی بخشند. برآستی کی می تواند بگوید انسان هایی که فی المثل در «سان ست پارک»، در قلب «نیویورک» ثروتمند از گرسنگی مداوم رنج می برند مردم جهان چندند اند؟

بجز اینان حدود یک چهارم از جمعیت پنج میلیاردی سیاره ی ما در نقاطی زندگی می کنند که حتما از ابتدایی ترین شرایط یک زندگی بخور و نمیر هم محرومند. از ذکر آمارها چشم می پوشم و به همین قدر اکتفا می کنم که بگویم ما نظام موجود جهان را برای ابداعات هنری و توسعه ی دانش و بینش آدمی انگیزه بی سخت نیرومند می شناسیم، گرم تنها در جهت امحا آن؛ یعنی در جهت تنها هدفی که تلاش ادبی و شعری این عمر وحشت و گرسنگی را توجیه

طلبی بود نه بیداد فقر و مرض و گرسنگی، نه چریده شدن هند تا مغز استخوان و نه هیچ معارضه‌ی غرور انگیز و انسانی دیگر. قیام مسلحانه‌ی بی‌که‌سه‌سال تمام کار به دست استعمار انگلیس داد و هند را به خون کشید علش فقط این وهن غیر قابل تحمل بود که روغن تفنگ‌های انقلاب ارتش هندی انگلیس با مخلوطی از چربی گاو مقدس هندوها و خوک نجس مسلمان‌ها ساخته شده آسمان را به زمین آورده بود!

دریفا که فقرچه به آسانی احتمال فضیلت است!

به جای چیزی به نام جهان سوم پاره‌ی بی‌از جهان یگانه‌ی ما پدیدار است که نظام نارسا و سراسر تضاد موجود، بخش کوچکی از آن را در مدار توسعه‌ی وابسته به مراکز تراکم سرمایه قرارمی‌دهد و بخش‌هایی از آن را به زباله‌دان جهان پیشرفته مبدل می‌کند و انبوهی از مردم سیاره را در برهوت عقب ماندگی به حال خود می‌گذارد.

حتا اگر با توهمی کودکانه افزایش با سوادان را برای توسعه‌ی فرهنگ دست کم زمینه‌ی تلقی بتوان کرد بهره‌کشی از انسان چه جایی برای آن باقی می‌گذارد! ما برای که آن بیهوده در برهوتی بی‌مخاطب فریاد نکشیده باشیم نیازمند رشد آگاهی‌ها هستیم، گیرم کار به جایی رسیده است که دیگر امروز لازمه‌ی چنین رشدی تنها در امکانات برنامه‌ریزی شده حاکمیت‌ها است، اما آن حاکمیت‌ها که بنا بر خصلت خود فقط می‌کوشند توده‌ها را هر چه نا آگاه تر نگه دارند تا بشود با ادعاهای فریبکارانه افسون شان کرد، و به ناچار با چسباندن انگ جاسوس اجنبی و خرابکار دست مخالفان بیدار دل خود را کوتاه می‌کنند و اجازه‌ی هیچ گونه اظهار نظر معطوف به نقد و تردید را نمی‌دهند چه گونه ممکن است به رشد فرصت دهند تا در سایه‌ی آزادی، آن هم آزادی لایه‌های متعبد اجتماعی، سر از میان میله‌های سیاهچالش بیرون کشند؟ اگر توسعه‌ی دانش و هنر ناقدانه ذهن توده‌ها را از قالب‌های خرافی یا جمودهای القایی فکری می‌رهاند و فرهنگ فرزنانگان را اعتلا می‌بخشد، با حضور چهار چشمی دولتهایی که همه مجاهده شان در طریق دور نگه داشتن مردم از پی بردن به واقعیات خلاصه می‌شود چه امیدی برای رستگاری باقی می‌ماند! دل سپردن به امید تلاش و کوشش دلسوزانه از سوی حکومت‌ها حاصلی جز افزایش فاصله عقب ماندگی ندارد.

ولی ناگزیریم با دروغ بسیار این واقعیت را هم بگویم که ما گرفتار دور باطل ظلم گونه‌ی بی‌شده ایم. من درست سی و چهار سال پیش از این در شعری نوشته‌ام:

.... و مردی که اکنون با دیوارهای اتاقش آوار آخرین را انتظار می‌کشد
از پنجره کوتاه کلبه به سپیداری خشک نظر می‌دوزد:

سپیدار خشکی که مرغی سیاه بر آن آشیان کرده است.

و مردی که روز همه روز از پس دریچه‌های حماسه اش نگران کوچه بود اکنون
با خود می‌گوید:

— اگر سپیدار من بشکند مرغ سیا پرواز خواهد کرد.

— اگر مرغ سیا بگذرد سپیدار من خواهد شکفت!

می‌خواهم بگویم تا آن زمان که جهل هست فقر نیز هست، و تا فقر بر جاست جهالت نیز باقی است... اما جهالت — چه به معنای خای باشد چه به معنای ناآگاهی مادرزاد، چه به معنای قرار گرفتن در معرض تحقیر و مفرشویی باشد برای زیر تافتن دواطلبانه‌ی خلق از معبد دانش بشری به شوق بر خاک افتادن در برابر بت‌های عتیق خرافه و همچشمی در تعصبات کورکورانه — بی‌گمان پس از روییده شدن فقر نیز باقی خواهد ماند اشاعه‌ی دانش و ارتقای فرهنگ برای آزادی یخشدن به انسانها، دست کم برای ما که علی‌رغم سوز دلمان از مصائب بهره‌کشی و ظلم جهانی و علی‌رغم دوری مان از امکانات هنوز می‌تواند امیدی باشد به فردایی، خود به قدر سرسختی در برابر نظام موجود ارزشمند است.

نشانده یا ماجراجو یا ارتجاعی به کیسه‌ی سلاح فروشان بین‌المللی سرازیر می‌شود، همه برای ادامه‌ی حیات اقتصادی قدرتهای موجود اهمیت می‌بخشند. دارد. در غرب و شرق می‌گویند: «جای بسی خوشوقتی است که در عرض چهل و چند سال جنگی جهانی روی نداده‌ا!» — چه وقاحتی! در تمام این مدت جنگهای بی‌شکوه بی‌حاصلی خاک بسیاری از کشورهای جهان را به توبره کرده است.

جنگ کشورهای جهان سوم البته که جنگ آن کشورها نیست. آنها جنگ شان را به جهان سوم منتقل می‌کنند.

کارخانه‌های سلاح سازی به برکت چه چیز می‌گردد؟ و مگر جز این است که اگر این جنگها نباشد می‌باید در این کارخانه‌ها را کل بگیرند؟ عواید جهان سوم چرا باید به جای سرمایه‌گذاری در قلمروهایی که حاصلش رفاه و سربلندی آدمی است صرف خرید وسایل کشتار ستمگشانی بشود که در آینده تصویری دقیقاً مشابه خود ما دارند!

اما در مقابل سلطه جویی غرب صنعتی، اردوگاه جهان دیگر، بلوک شرق پیشرفته هم، حتی اگر بپذیریم که به گونه‌ی واکنشی، به تسلیح تا بن دندان و حضورهای ناموجه و کودتاها به ظاهر انقلاب و بهره برداری و اربابگری دست زده است که حاصل جمع عملکرد جهانی آن برای ما تا به امروز جز باسی حاصلی به بار نیاورده، البته هنوز پیشینی نمی‌توان کرد تحولات ظاهراً همه جانبه‌ی موسوم به پره استرویکای چند سال اخیر این اردوگاه را چه آینده‌ی انتظار می‌کشد و اردوگاه عقب ماندگی و گرسنگی را از آن چه نیسی خواهد بود. حقیقت این است که تا امروز، علی‌رغم شعارهای انسان دوستانه یا تعارفات دیپلماتیک، در هر کجا که دو جهان رقیب توانسته اند بهره‌ی مادی یا سیاسی به دست آرند اول به آن اندیشیده اند بعد به چیزهای مستحیی که به ظاهر اخلاقی و انسانی است و گرچه ضرورتش را حتمی و حیاتی جلوه داده اند آنچه نصیب ما بردگان قرن بیستم کرده آب نبات چوبی ارزان بهایی هم نبوده است، و حقیقت بارزتر این که: شکم امروز گرسنگی یا نان فردا سیر نمی‌شود.

سرمایه که روزی در جریان رقابتی خرد کننده در کمین دریدن یکدیگر بودند امروز در سطح جهان برادرانه در یکدیگر ادغام می‌شوند و گسترش می‌یابند اما به هر تقدیر، همین که پای ملل تحت سلطه به میان آید، حتی اگر شده به یاری ارتش مزدوران، در این کشورها شکستنی اجتماعی ویژه و فشارهای سیاسی حساب شده ای پدید می‌آورند که میان کننده‌ی روابطی ناگزیر، یک طرفه، و از بالا به پایین با خود آن قدرت‌ها است.

وابستگی حتی به ظاهر دمکراتیکی می‌سازند که اگر هم با باز بودن نسبی دست و پای حاکمیت‌های دست نشانده و ارتجاعی و دولتهای علاقه مند به شلتاق و ایجاد تشتت و بحران همراه باشد، باز چیزی است سواي آن وابستگی که به دلائل آشکارا میان خود آن مترویل ها وجود دارد و ما در باشگاه نمایشی شان اعضایی یقیناً و بیگانه ایم.

بدین سان، ما، بینش مان را از فقر و بی عدالتی نظام حاکم بر کل جهان هنگامی می‌توانیم ارائه کنیم که اصطلاح «جهان سوم» را درست کنار بگذاریم. نه! چیزی که به نام جهان سوم، به معنی جهان مجزایی که نتوانسته است کلیشی را از سیلاب به در کشد وجود ندارد. فرهنگ جهانی مجموعه تمامی فرهنگ‌ها است، اما اگر امروز سهم کشورهای موسوم به جهان سوم در این مجموعه کافی نیست یکی به دلیل فقر اقتصادی است، دیگر به این دلیل بسیار ساده که اصولاً زیر سلطه‌ی سیاسی سرمایه داری جهانی و فشار حکومت‌های دست نشانده‌ی آنها، در یک کلام، فقط عناصر ارتجاعی فرهنگ بومی رشد می‌کنند. من در این باب بخصوص مثال تاریخی بسیار جالبی دارم: ما با دروغ و تاسفی عمیق شورشی را به خاطر می‌آوریم که به سال ۱۸۵۷ در هند به راه افتاد و حتی ارتش هندی انگلیس (شامل افراد هندو و مسلمان) نیز به آن پیوست و شورش به قیامی مسلحانه مبدل شد اما انگیزه‌ی شورش نه استقلال

مکتب فرانکفورت و یورگن هابرماس نگرش عقلی سازی و رهایی

حمید حمید

بخش دوم

IV.1 (ادامه از شماره پیش)

تویا با مفهوم هگلی، مارکسی رهایی به مثابه بصیرت نسبت به ضرورت و غلبه بر آن متضاد است باقی می ماند.

۳- آزادی برای هابرماس که با کنش متقابل گفتگویی (Dialogical Interaction) پیوسته است، متوجه موضع اخلاقی اصلاح‌گرایانه نسبت به سرمایه داری است. هابرماس در سطح فردی از دیدن اهمیت جدی عمل سیاسی برای «خودرهایی» فرد قاصر است. این امر بنحو اصولی یا نظر مارکس که رهایی را در روند «خودکشی» و «خودفهمی» که در جریان تغییر شکلهای انقلابی شرایط اجتماعی زندگی روی می دهد تحقق پذیر می داند، در تعارض آشکار است.

یادداشت: ۳۴- مرجع ۵ صص ۱۱۲-۱۱۳

مبنای نقد هابرماس بر مذهب تحصیلی و مارکسیسم بر تمایزی قرار دارد که او بین «کار» و «واکنش متقابل» قائل است. او می نویسد: «الگوی نیروهای تولیدی و روابط تولیدی باید با «الگوی بسیار مجردی از کار و کنش متقابل تعویض شود. روابط تولید مویید سطحی است که چهارچوب نهادی تنها در مرحله توسعه سرمایه داری لیبرال و نه قبل و نه بعد از آن بر آن جای خوش کرده بود. مطمئناً نیروهای تولیدی که ضمن آن روندهای آموزش در زیر سیستمهای عمل عقلی هدفمند سازمان یافته بود، از همان آغاز نیروی محرکه‌ی تکامل اجتماعی بودند. اما بدانگونه که مارکس می پندارد در همه شرایط عامل بالقوه‌ی رهایی و تدارک نهضت‌های رهاییبخش نبودند. من به چهارچوب مرجعی که در قالب مشابهاات ارائه می شود بدگمانم، اما رابطه‌ی بسیار کلی چهارچوب نهادی (کنش متقابل) و زیر سیستمهای عمل عقلی هدفمند برای بازسازی مراحل اجتماعی-فرهنگی تاریخ بشریت بسیار سودمند است (۳۴)

چهارچوبی که هابرماس بدینگونه صورتبندی می کند تویا بی معنی است. مقولاتی که او در جهت توضیح آرائش به آنها متوسل می شود، بجای آنکه «مراحل اجتماعیه فرهنگی تاریخ بشریت» را «بازسازی» کنند، راه را بر توضیح تفاوت‌های ماهوی که بین یک مرحله با مرحله دیگری وجود دارد می بندد. البته جامعه محصول کنش متقابل توده هاست. اما چنین امری بسیار کلی و مجردتر از آن است که قابلیت اعمال در همه شکل‌بندی‌ها را داشته باشد و لذا قادر به فراگیری آنچه در هر یک از آن شکل‌بندی‌ها «خاص» است نیست. مارکس در صورتبندی این حقیقت ضمن نام‌های به آنکو ناگهان به توصیف نیروهای تولیدی و روابط تولیدی به شالوده‌ی مشترک روستاخی که جامعه‌ای را بطور «خاص» معین می کند باز می گردد. هابرماس بر عکس در سطح درکی مجرد از همکاری توده‌ها که او آنرا به کاربرد زبان شکل‌بندی و مشاهده‌ی میزانها و قواعد معین تحویل می کند باقی می ماند. آنچه گفتم به تبیینی چهارچوبی و پس از آن به توضیحی مشروح نیاز دارد.

۱- درک هابرماس از کار بسیار محدود است. او مفهوم مارکس از کار را بنحو نادرستی تفسیر می کند. علاوه بر این «کنش متقابل» مطلقاً مقوله‌ای جامع‌تر از مقوله‌ی «روابط تولید» نیست. هابرماس دو مقوله‌ی فوق را بنحو دیالکتیکی وحدت نم بخشد، بلکه به آنها با دیدی ثنوی می نگرد و بدینطریق با جدا ساختن آنها از یکدیگر و با مقابل قرار دادن آنها حقیقت «وحدت» و امر «مشروط‌سازی» متقابل آنها را نادیده می گیرد. بنابراین وجه تلقی، کار در شرایط سرمایه داری اساساً با کار در یک سیستم سوسیالیستی متفاوت نیست. چنین نظری نتیجه‌ی تاکید مفرط بر جنبه‌های فنی کار و نادیده گرفتن سیستم روابط تولیدی که کار در آن انجام می گیرد است.

۲- بعنوان نتیجه‌ی عاید از آنچه در بند فوق گفتم، هابرماس نگرش رهایی انحصاری دولتی معاصر ناتوان است و صریحاً در چهارچوب رهایی خرده‌بورژوازی و نا کجآبادی، به مثابه آزادی از ضرورت که

●●●●● ظهور انسان

بقیه از صفحه ۱۲

آورند. جامعه با آن که وابسته افراد است، باز چیزی است غیر از افراد خود. جامعه نتیجه ارتباطاتی است که بین افراد برقرار می شوند. هیچ یک از افراد، جامعه را خلق نمی کنند. این ارتباطات بین افرادند که جامعه را می زاینند. ارتباطات انسانی بر اثر جبر زندگی انسانی فراهم می آیند، و چون فراهم آمدند، ضرورتاً منش فعالیت می شوند. ارتباطات تعدادی انسان، جامعه می آفرینند، و جامعه چون آفریده شد، به عنوان عاملی مستقل، در همه عده، در همه اعضای خود موثر می افتد و همه را تغییر می دهد. جامعه حاصل جمع عددی افراد نیست، بلکه واحدی است با کیفیت مستقل، کلی است متمایز از اجزا خود. وجود کمی آن ناشی از وجود افراد است، ولی وجود کیفی آن از افراد استقلال دارد. از این جاست که جامعه بخشی از محیط طبیعی نیست، و قوانین جغرافیایی از عهده تبیین آن بر نمی آیند. از این جاست که جامعه ارگانیک نیست و با قوانین عالم ارگانیک تبیین نمی شود.

اقتباس: ا.ج. آریان پور

●●●●● من درد مشترکم

بقیه از صفحه ۱۰

نمی توان برای نجات انسان در انتظار آن روز موعود نشست که انقلاب جهانی همه ی بنیان های بهره کشی و تعمیق مردم به خاطر بیماری سلطه جویی های فردی یا گروهی را از میان برده باشد. اگر به جزم اندیشی یا خوشخیالی دچار نیامده باشیم می پذیریم که هر مبارزه ی اجتماعی در راستای یگانگی و رهایی بشری جزئی از یک انقلاب جهانی است که خود تبلور تمامی تلاشهای طولانی انسان عمر ما خواهد بود.

برای ما روشنفکران این کشورها - که هیچ چیز برای خود نمی خواهیم - حتا فرصت ایجاد دیالوگی بالایه های توده باقی نگذاشته اند. دولتهايمان ما را عوامل دست نشاندۀ و دشمنان سلامت فکری توده های مردم می خوانند، و در حالی که می کوشند توده های پشت دیوار نگه داشته شده ما را از خاطر ببرند بیناترها چشم

به ما دوخته اند. و ما نه می توانیم نه مجازیم و نه موثر می دانیم که بدون یاری های یبایی و دگرگون شدن سامان و ساختار زندگی مردم حضور خود را با بهره جویی از سمبولیسمی معماگونه اعلام کنیم و دل توده ها را با ارائه آثاری فاقد سراجت خوش داریم.

من به معجزه در آن مفهوم که اهل ایمان معتقدند اعتقادی ندارم، اما باکم نیست که این جا در حضور شما همدردان جهانی مشکل مان را با این عبارت غم انگیز بیان کنم: روشنفکر جهان سوم باید معجزه یی صورت دهد و در کوه غیر ممکن ها توفلی بزنند.

یکی از سخنرانی های شاملو (برگرفته شده از نشریه هنر و ادبیات ۱۳۶۷)

ظهور انسان بخرد و سخنور

آگ برن و نیم کف

جانور میمون نهای که بعدها انسان نام گرفت، جانوری بود درخت - زی که ندرتا پا به خاک می نهاد. در جریان یخ بندانها، بر اثر امواج سرما، بسیاری از جنگل ها خشکیدند و جانوران بسیاری از میان رفتند و یا به نواحی گرمسیر شتافتند. ولی آن جانور درخت - زی چون کمایش با زندگی روی زمین خو گرفته بود، توانست پس از خشکیدن درختان، روی خاک به سر برد و باریشه های خوراکی تغذیه کند. ضرورت زندگی او را بر آن داشت که تنها بر دو پا راه رود و دست ها را برای تحصیل غذا یا دفاع به کار برد. پس تدریجا قامتش راست و انگشتان دستهایش دقیق و سلسه اعماش پیچیده شد، و در نتیجه، قدرت ابزارسازی یافت. ناتوانی او و دشواری ابزارسازی و کارهای حیاتی دیگر، از آغاز، او را به همکاری و زندگی گروهی کشانید، و ضرورت همکاری، او را به جست و جوی وسیله ای برای هماهنگ کردن فعالیتهای گروهی برانگیخت، و بر اثر آن، «زبان حرکتی» و سپس «زبان صوتی» فراهم آمد.

بدیهی است که این تمورات عظیم در ظرف مدت چند دهه یا سده روی نداد، بلکه دهها هزار سال گذشت تا حیوان درخت - زی نخستین تکامل کرد و چیزی «انسان گونه» شد. انسان، به وسیله امتیازات خود توانست ابزار بسازد و سخن بگوید و به سهولت بیاموزد. ابزارسازی سبب شد که قسمت بزرگی از دسترنج هر نسل به صورت ابزار به نسل بعد انتقال یابد و در جریان این انتقال دائم، افزایش پذیرد. تکلم نیز باعث شد که هر نسل آموخته های خود را به نسل بعد منتقل کند. در نتیجه، هر یک از گروههای انسانی نتایج محسوس دسترنج پیشیان را به صورت ابزار، و نتایج غیر محسوس آزمایشهای آنان را، از طریق زبان دریافت می داشتند. دستگاه عصبی بسیار پیچیده و دوره طولانی یادگیری انسانی، فرا گرفتن میراث گذ شکان را میسر ساخت. در عالم انسانی، مغز رشد فراوان کرده است، و دوره بستگی کودک به مادر هم که نخستین و مهم ترین دوره یادگیری است، بسیار دراز است. از این رو، بچه انسان مرتبه ها بیش از بچه سایر حیوانات از همنوعان خود می آموزد، و بوسیله آموخته های خود، بر دشواری های زندگی غالب می آید. تجربه نشان داده است که یادگیری در زندگی حیوانات نیز راه دارد. مثلا معلوم شده است که بچه گربه اگر پیش از چهار ماهگی طرز شکار موش را ببیند و بیاموزد، بعدا صیادی ماهر می شود و تقریبا دوبار بیش تر از گربه های «آموزش نیافته» موش می گیرد. فیل و اسب و سگ و برخی از میمون ها نیز قدرت یادگیری قابلی دارند. ولی هیچ جانوری از این حیث به گرد انسان نمی رسد. با این همه، انتقال تجارب نسلها و تکامل زندگی انسانی صرفا به سبب یادگیری عظیم انسانی صورت نپذیرفتند. اگر ابزارسازی و زبان نبودند، انسان هیچ گاه نمی توانست دسترنج خود را از نسل به نسل برساند و همواره گسترده و پرمایه ترش کند. از این جاست که برخی از دانشمندان علوم طبیعی، «انسان اندیشه ورز» را «انسان سخنور» خوانده اند. ضرورت زندگی، انسان را به ابزار سازی کشانید. ابزارسازی زندگی گروهی را ایجاد کرد. زندگی گروهی، افراد را به همکاری و هماهنگی برانگیخت. لزوم همکاری و هماهنگی موجد تکلم شد، و تکلم و محصول مستقیم آن - خط - مردم دور و نزدیک را به یکدیگر مرتبط ساخت، و نسلهای حاضر را به نسلهای گذشته پیوند داد.

از ارتباطات گوناگون افراد، گروههایی تشکیل شدند، و گروه ها با یک دیگر آمیختند، و به صورت «جامعه» در آمدند. جامعه گروه وسیع و پرودامی است مرکب از کثیری زن و مرد و کودک که وجوه اشتراک فراوانی دارند و برای بقا و استمرار خود همکاری می کنند و سازمانهای متعددی بوجود می

آزمایش «روزولت» و «کنترل کارگری»

لئون تروتسکی

در موقعیت فعلی ایالات متحده آمریکا مسئله جهنگیری سیاسی «اتحادیه کمونیست آمریکا» (۱) بیش از هر چیز اهمیت دارد. متأسفانه، من در حال حاضر بسیار درگیر امور اروپایی هستم و حتی امکان دنبال کردن توسعه آزمایش «روزولت» (۲)، و مباحثات درون «اتحادیه کمونیست آمریکا»، را نداشته ام. از دور به نظر می آید که یک تغییر جهت مهمی در جنبش کارگری می بایست صورت گیرد، و به طور کلی، در توازن طبقات در ایالات متحده آمریکا. آزمایش «روزولت» درس های بحران را به زبان سیاست ترجمه می کند. پاسخ ما چه می بایست باشد؟

تا آنجایی که دولت خواهان کنترل اقتصاد خصوصی است، ما خود را بر اساس کنترل حکومت از نقطه نظر پروتاریا قرار می دهیم. ما، در وهله اول، خواهان لغو کامل اسرار معاملاتی هستیم: دفترداری و حابرداری در هر یک واحد تولیدی می بایست برای جامعه و نتیجتا، در وهله اول، برای کارگران آن واحد تولیدی باز باشد. کنترل اجتماعی بر تولید بدون شرکت کارگران در این کنترل یک امر فرضی است. در کارخانه ها کنترل از سوی کمیته های کارخانه می بایست اعمال شود. بر اساس کمیته های کارخانه کمیته های کارگران گروه صنعتی (۳) می بایست شکل گیرند، و غیره. این واضح است که ایجاد چنین کمیته هایی، اگر وضعیت امکان دهد، می بایست بلافاصله، و بدون انتظار تا اینکه کنترل کارگران از سوی حکومت قانونی اعلام گردد، شروع شود. تاجایی که کنترل برنامه ریزی شده حکومت، از یک سو، و کنترل کارگران از سوی دیگر، در هر قدم با خصومت مالکان برخورد خواهند کرد، شعار سلب و ملی کردن می بایست به طور طبیعی از توسعه مبارزه جاری شود. شعار خالص ملی کردن ناکافی خواهد بود، ولی در کنار آن شعار کنترل کارگران می تواند هویتی انقلابی کسب کند. کل مسئله بر این محور می گردد که تا چه حد شعار کنترل کارگران می تواند در آینده نزدیک حیاتی، یعنی، تا چه حد مؤثر، باشد.

۶ سپتامبر ۱۹۳۳

بخشی از نامه تروتسکی به «بج. فیلد» منوچ در «نوشتجات لئون تروتسکی» (به زبان انگلیسی)، ضمیمه (۱۹۲۹-۳۳)، ص. ۲-۲۹۱، انتشارات «پاتایندر»، نیویورک ۱۹۷۹. ترجمه: تارا بوکانی یادداشت ها:

(۱) «اتحادیه کمونیست آمریکا» نام تشکیلات تروتسکیست های آمریکایی در سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۴ بود.

(۲) «فرانکلین د. روزولت» (۱۸۸۲-۱۹۴۵) رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۳۳-۴۵ بود. «روزولت»، که عضو «حزب دموکرات» بود، پس از اینکه در سال ۱۹۳۳ بر سر کار آمد، یک آزمایشی به نام «قرارداد نوین» را شروع کرد، «قرارداد نوین» بنا بود که از طریق اصلاحاتی بر کساد اقتصادی چیره شود و جنگجویی کارگران آمریکا را کاهش دهد.

(۳) «تراست» trust.

زنده جاویدان پیشگام

پیشوای انقلاب ملل شرق

م. عاصی



بدون شک اسم «نریمان نریمانوف» را بسیار از ایرانیانی که با تاریخ مشروطه آشنایی دارند، شنیده اند. او یکی از موثرترین رهبران ایندولوزیک انقلاب مشروطیت بشمار میرود.

«نریمان» کمیسر اقتصاد در نخستین کابینه دولت شوروی بادرکوبه تحت ریاست «شاهومیان» بود. در سال ۱۹۱۸ در تعرض عثمانی به «بادرکوبه» و به دنبال آن، اشغال آن شهر بوسیله نیروهای عثمانی، تمام ۲۶ نفر وزیر کابینه به استثنای نریمان که در آن زمان در روسیه به سر می برد، اعدام شدند. اعدام رفقای نریمان، تأثیر عمیقی بر روحیه او نهاد. نریمانوف بعد از مدتی در راس اردوهای نهم و یازدهم ارتش سرخ، بعد از درهم شکستن قوای عثمانی وارد «بادرکوبه» شد و دولت جدیدی را تحت ریاست خودش تشکیل داد.

نریمان نه فقط عضویت حکومت شوروی ماورا قفقاز را دارا بود، بلکه کارمند هیئت رئیسه کمیته اجرائیه کل روسیه هم بود. دولت مرکزی شوروی و کمیته اجرائیه بین الملل سوم، او را «پیشوای انقلاب ملل شرق» نامیدند.

پس از مرگ لینن و قدرت گرفتن باند استالین (ارژونیکیزه، ایلیاوا) که اکثراً گرجی بودند، احساسات ملی آنان بر اظهارات بین المللی شان غلبه کرد. این سران گرجی در آسیای میانه، بیش از هر جا به جمهوری گرجستان توجه داشتند و نظرشان این بود که مسلمانان و ارمنیهای قفقاز را از هر جهت دست نشاندۀ گرجی ها بنمایند. مثلاً در سرشماری سال ۱۹۲۸ مقرر داشتند ۲۵ درصد ارمنیها و ۱۶ درصد مسلمانان آبخازستان (یکی از استانهای قفقاز واقع در کنار دریای سیاه) جزو خاک گرجستان گردد و به این ترتیب اکثریت تام و تمامی از گرجیها به دست آید.

نریمان که از آغاز زندگی با این قبیل تصمیمات یک طرفه مخالف بود و دانش می خواست تمام ملل قفقاز از ارمنی، گرجی ... برابر باشند، آشکارا شروع به انتقاد به این اقدامات نمود. او به زودی از سوی دستگاه جبار استالینی بعنوان مخالف سیستم قلمداد و بوسیله چکا (پلیس مخفی استالین) دستگیر شد. مدتی بعد، شکنجه گران استالین، پیکر بی جانیش را مخفیانه به خاک سپردند.

اسناد تاریخی

پاسخ «تروتسکی» (کمیسر جنگ روسیه شوروی) به پیغام

«شورای جنگ انقلابی ایران» به ریاست «میرزا کوچک جنگلی»

خبر تشکیل ارتش سرخ ایران قلوب ما را مملو از شادی ساخت. در یک دهه و نیم

گذشته، خلق زحمتکش ایران برای آزادی خود مجادله مبارزه کرده است.

این خلق شایستگی خود را برای این آزادی به تمام جهانیان ثابت نموده است.

من بنام ارتش سرخ کارگران روسیه، اعتقاد راسخ خود را دایر بر اینکه ایران، تحت

رهبری شورای جنگ انقلابی، حق آزادی و استقلال خویش را کسب خواهد نمود را

بیان می دارم.

زنده باد خلق زحمتکش آزاد ایران بمتابه عضوی از خانواده ملل آسیا و همه جهان.

(ایزوتسیا) شماره ۱۲۹، ۱۶ ژوئن ۱۹۲۰

عمال کونسولگریای ایران در خارجه، زور گویی و غارتگری را کنار نگذاشته و زحمتکشانی را که از جو اختناق آور و ستم فئودالهای خونخوار به این کشورها تبعید شده بودند را، اذیت می کردند. این اعمال ضد انسانی که موارد متعددی از آن در اوایل حکومت بلشویکها در کشورهای آسیای میانه (بخصوص قفقاز) رخ داد، سبب ناراحتی نریمان گردید. او در یکی از سخنرانیهایش به دفاع از این مهاجرین پرداخت و گفت:

" باید عمال کونسولگری تا این اندازه فهمیده باشند و بدانند با کارگران متشکل و مسلح فهمیده بادرکوبه زورگویی نمی شود کرد. مامورین کونسولگری باید بدانند که در کشور انقلابی شخصیت و مال و جان و ناموس اشخاص غیر قابل تعرض است."

" این جا هر کسی هر مقامی داشته باشد نمی تواند به طور دلخواه خود به آزادی مردم تعرض بکند. بادرکوبه شهر کارگری و انقلابی است؛ دهات «گرمردود» و «مزلغان» نیست که جلا و مال زحمتکشان در اختیار مامور دولت باشد. اینجا قانون آهنین دوره انقلاب حکومت می کند؛ که فقط افراد در مقابل آن مسئول هستند. کونسولگری هم باید جلوی مامورین خود را بگیرد و زشتکارهای آنها را خاتمه دهد. آبروی کشور خود را نزد خودی و بیگانه حفظ کند و بداند که کارگر انقلابی بادرکوبه زیر بار ظلم و فشار و تعدی نخواهد رفت. آقایان باید دندان طمع خود را بکشند و سر جای خود راحت بنشینند تا ژنرال کونسولگری بتواند از قوانین برون مرزی استفاده کرده از دخالت دیگران محروم بماند."

منابع:

شوروی و جنبش جنگل به قلم: گریگوری یقیکیان

اسناد تاریخی به تلاش خسرو شاگری

سخنی با خوانندگان

قاطعیت در مبارزه و نفی رژیم نیست، بلکه صرفاً ابزار احساسات و خشم لجام گسیخته و کنترل نشده نویسندگان آن است و بیان هیچ آگاهی و نفی منطق نیست. فرهنگ سرمایه‌داری حاکم بر جهان به اندازه کافی از ابتذال غنی است و نیازی به غنی کردن آن نیست.

یوسف (هلند) - ۱ مرداد

نشریه «همبستگی»

نشریه همبستگی شماره ۷۷ را خواندم. محتوای این شماره مرا متعجب نکرد. از «فدراسیونی» که ساخته شده «حزب کمونیست کارگری» است و «دبیران» آن از «رهبران» و اعضای پر سابقه این «حزب» هستند، توقع بیشتری نمی‌توان داشت. «همبستگی» همانطور که از نامش پیداست قرار است با ایجاد همبستگی با پناهجویان و پناهندگان سایرین نیروها را متحد کند. اما، بجای آن، با حمله و نحاشی علیه مدافعان پناهجویان، زنان و سایر سازمان‌های به تفرقه و پراکندگی دامن می‌زند. چرا؟ علت آن ساده است. بنیان‌گذاران این جریان که به کذب نام «حزب کمونیست کارگری» را بر خود نهاده‌اند به علت ضعف نظری و تئوریک و هذیان‌گویی‌هایی نظیر «سناریو سفید و سیاه»، خود را هر روز دورتر و دورتر از جنبش واقعی کارگری در ایران احساس می‌کنند. برای رهایی از این مخمصه به ناچار با «جارو جنگال» و اتهام‌زنی و فحاشی می‌خواهند اعضایشان را متشکل نگه داشته و خود را مطرح کنند. اگر غیر از این بود، اینها با برخوردهای جدی به منقدان سیاسی خود پاسخ می‌دادند.

رن. (آمریکا) - ۱۰ جولای ۱۹۹۸

درباره مواضع انحرافی

«حزب کمونیست کارگری ایران»

نقدی به تز «سرمایه‌داری دولتی»
«دیدگاه سوسیالیسم انقلابی»، شماره ۳، فوریه ۱۹۹۶
آیا جامعه کمونیستی «امروز» قابل تحقق است؟

«کارگر سوسیالیست»، شماره ۳۲، ژانویه ۱۹۹۶
آیا کمونیست‌ها خواهان «اصلاح» جامعه سرمایه‌داری‌اند؟
«کارگر سوسیالیست»، شماره ۳۵، مه ۱۹۹۶
چشم‌اندازها: «هرج و مرج»
بورژوازی یا «نظم کارگری»
«کارگر سوسیالیست»، شماره ۳۷، سپتامبر ۱۹۹۶

در مورد نامه‌های رسیده

لازم به تذکر است که نامه‌ها، شعرا و طنزها که توسط دوستان برای این صفحه ارسال می‌گردد، الزاماً مورد تأیید و یا پسند «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» نیستند. ما از کلیه دوستان تقاضا می‌کنیم که در مطالب ارسالی دقت به عمل آورده تا در مورد افراد و گروه‌ها مورد نظر (حتی چنانچه با آنها سخت مخالف هستند) حرمت کلام رعایت گردد. اما، در عین حال این صفحه متعلق به دوستان «اتحادیه» بوده و نامه‌هایشان به هر شکلی که ارسال گردد (مگر اینکه در آنها از کلمات زشت، ناپسند استفاده شده باشد) بدون تغییر انتشار خواهند یافت.

خود قضاوت کنید!

اخیراً در «همبستگی»، نشریه فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، مقاله‌ای تحت عنوان «حق پناهندگی و مبارزات پناهندگی واقعیات و یاوه‌ها»، نوشته «محمد رضا پویا»، انتشار یافته است. این مقاله (یا بهتر است بگوئیم «فحش نامه») ظاهراً پاسخی به مقاله ما در باره عملکرد و تحریفات سر دبیر «همبستگی»، ثریا شهابی، در باره مسئله پناهجویان است. ما قویاً خواندن و قیاس آنرا با مقاله مندرج در شماره ۴۹ «کارگر سوسیالیست» توصیه می‌کنیم. قضاوت صحت و سقم مواضع اتخاذ شده بین طرفین و درس‌گیری از روش برخورد و لحن «بحث دوستانه» مسئولان «فدراسیون» را بر عهده خوانندگان می‌گذاریم.

جریان «حزب کمونیست کارگری» چه فرهنگی را تبلیغ می‌کند؟

نشریه انترناسیونال شماره ۲۶، اطلاعیه دفتر سیاسی این جریان را در مورد رویدادهای اخیر ایران در صفحه اول خود چاپ کرده است. این بیانیه یادآور فرهنگ سیاسی مجاهدین است که احساسات آتشین خود را بر علیه رژیم در غالب کلمات مبتذل و رکیک و فحش و ناسزا ابراز می‌کنند. فرهنگ انقلابی و مترقی، افکار خود را در غالب خشم و احساسات بیان نمی‌کند بلکه با نقد و بررسی به دانش و آگاهی خواننده خود می‌افزاید. بکار بردن کلمات و جملاتی مثل: «آخوندهای املی و اسلامی نهاده که تن کویه خود را در کمرست قانون چپانده»، «تکاپوی مذبح‌خانه»، «نظام منحوس»، «جماعت اوباش»، چاقوکش‌های خط امام» و غیره نشان دهنده

نامه‌های رسیده

* رفیق نستر (فرانسه) نامه شما رسید، در مورد م. اقدام شد.
* رفیق شهرام (هلند) از نامه شما سپاسگزاریم. از این شماره به طور سیستماتیک مطالب دیگری در مورد مباحث فلسفی انتشار خواهیم دهیم.

با تشکر مبالغه‌زیور رسیدند

* نستر (فرانسه) - ۲۰۰ فرانک
* ب. س. (استرالیا) - ۲۰ دلار
* محسن (سوئد) - ۱۰۰ کرون
* شهرام (هلند) - ۵۰ گیلدر
* پ. (آلمان) - ۵۰ مارک
* خالد (فرانسه) - ۵ پوند
* رن. (آمریکا) - ۱۰۰ دلار

انجام آزمایشات اتمی پاکستان در خاک بلوچستان را شدیداً محکوم می‌کنیم

دولت پاکستان سرانجام در رقابت با هند به انجام آزمایش‌های هسته‌ای دست زد. پاکستان این آزمایش‌ها را در خاک بلوچستان که مردم آن از ابتدائی‌ترین امکانات زندگی محروم می‌باشند انجام داد. انجام اینگونه آزمایش‌ها در هر منطقه‌ای که صورت پذیرد اثرات بسیار شوم و ناگواری را برای مردم و خاک آن منطقه در بر دارد و بلوچستان از این قاعده استثنا نیست. سازمان جنبش ملی بلوچستان (بلوچستان راجی زرمبش) ضمن مخالفت با هرگونه آزمایش هسته‌ای در دنیا، آزمایشات اتمی در هند و پاکستان را محکوم می‌کند. ما انزجار و تنفر خود را از انجام این آزمایش‌ها در خاک بلوچستان اعلام نموده و از تمامی کشورهای جهان، ارگانه‌های بین‌المللی و سازمانهای صلح‌دوست می‌خواهیم ضمن محکوم کردن پاکستان آن را از ادامه آزمایش‌های بیشتر در خاک بلوچستان باز دارند.

جنبش ملی بلوچستان - ایران (بلوچستان راجی زرمبش - ایران) - ۲۸ مه ۱۹۹۸

دوستان راجی زرمبش - ایران

ما همبستگی خود را با مبارزیتان علیه دولت پاکستان اعلام کرده و آزمایشات اتمی پاکستان و هند و همچنین سایر دول سرمایه‌داری را مغایر با منافع مردم جهان دانسته و آنها را محکوم می‌کنیم.

هیئت مسئولان ا.س.ا. - ۵ ژوئیه ۱۹۹۸



کارگری سوسیالیستی

شماره ۸

کارگران و سازمان‌های «چپ»

IRS, PO Box 14, Potters Bar, Herts EN6 1LE, England.

Email: KARGAR2000@aol.com پست الکترونیکی

http://members.aol.com/KARGAR2000/IRS.htm اینترنت

نیستند.

چنانچه ما در این دوره تدارکاتی، تفاوت بین «اصلاح‌گرایان» و «میان‌گرایان» و «تجدید نظرطلبان» را تشخیص نداده، ساده‌گرایانه همه را ملقب به «سوسیال دمکرات» کنیم، طبعاً قادر به مبارزه سیاسی به هیچ کدام نخواهیم شد.

● اگر اینها را «سوسیال دمکرات» نمی‌نامید، شاید خودتان هم از بین این معیارها عمل می‌کنید؟

ما باید در مقابل جنبش کارگری مسئول و متعهد باشیم (چه در کردار و چه در گفتار). یک جریان انقلابی همواره باید واقعیت‌ها را متکی بر یک برخورد علمی ارائه دهد. روش ما برای تضاد و تشخیص ماهیت یک جریان (چه خودمان و چه مخالفان سیاسی) این نیست که دنیا را به «سفید» و «سیاه» تقسیم کرده و هر آن کس را با ماست در دنیای «سفید» و هر آنکس را با ما نیست در دنیای «سیاه» قرار دهیم. در دنیای واقعی و غیرتخیلی نیروها و پدیده‌ها به گونه دیگری عمل می‌کنند.

ما خود و سایرین را در نه تنها در «گفتار» که در «کردار» تضاد می‌کنیم. برای نمونه امروزه هیچ نیروی «چپ» را نمی‌توان یافت که مدعی دفاع از جنبش کارگری و یا تشکلهای مستقل کارگری نباشد. اما، طی یک سال گذشته با اعلام موجودیت «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، تمام نیروها (به غیر از یک جریان متشکل چپ) یا این مسئله را مسکوت گذاشته و یا آگاهانه علیه آن اقدام کرده است. این بوته آزمایش است - در آتیه نیز چنین خواهد شد. چنانچه طی سال گذشته «انقلابی»ترین کارگران در تبعید که سالهای سرلوحه نشریات خود را مزین به شعار «زنده باد تشکلهای مستقل کارگری» کرده، از این حرکت مشخص دفاع نکنند، نشان می‌دهند در این مقطع معین همانند محافظه‌کاران و اصلاح‌گرایان (یا سوسیال دمکرات‌ها) عمل کرده‌اند. از سوی دیگر چنانچه سوسیال دمکرات‌های قسم خورده از این حرکت دفاع کنند (که هرگز چنین نخواهند کرد)، اینها در این موقعیت در صف نیروهای انقلابی قرار گرفته‌اند.

معیار ارزیابی کارگران سوسیالیست از خود و سایرین باید چنین باشد. و نه از پیش‌داوری‌ها باید آغاز کرد و نه اختشاش در تعریف‌ها و معیارها ایجاد کرد. و نه جبهه کاذب بین «کارگر» و «روشنفکر» ایجاد کرد. آن نیروی کارگری‌ای که بطور سیستماتیک از منافع کارگران در «گفتار» و «کردار» دفاع کند، نهایتاً در درون جنبش کارگری اعتبار پیدا خواهد کرد - حتی اگر توسط برخی با برچسب‌های «سوسیال دمکرات» و یا «روشنفکر» و یا «ضد انقلاب»

یکسان نیست. یک پارچه وانمود کردن گرایش‌های متفاوت نه تنها کمکی به تشخیص ماهیت واقعی آنها و در نتیجه افشا و انزوای آنها نمی‌کند، بلکه بسیاری از این نیروها را تقویت می‌کند.

برای نمونه، به اعتقاد ما عده‌ای از جمله جریان‌هایی نظیر مدافعان سابق شوروی، به جای نقد ریشه‌ای علل انحطاط جامعه شوروی (یعنی نقد استالینیزم) و الحاق به نظریات سوسیالیسم انقلابی، به سوی عقاید سوسیال دمکراسی، رفرمیستی، و ریسویزیونیستی (برنشتین، کائوتسکی)، تحت لوای «نو آوران»، کشانده شده‌اند. اما برخی دیگر در این مقوله گنجانده نمی‌شوند. شاید در کردار و گفتار بدتر از سوسیال دمکرات باشند، اما کماکان نظریات رفرمیستی مشخص از خود نشان نمی‌دهند. به ظاهر حتی «رادیکال»‌اند و از «انقلاب» و «سوسیالیسم» هم سخن به میان می‌آورند. اینها گرایش‌هایی هستند که مواضعشان ما بین مواضع «انقلابی» و «رفرمیستی»، بنا بر موقعیت و وضعیت عینی، در نوسان است. اینها را ما گرایش‌های «ساتریستی» (میان‌گرایان) می‌نامیم.

به اعتقاد ما یکی شمردن آنها با گرایش‌های سوسیال دمکراتیک نه تنها از لحاظ علمی نادرست است که همخوانی نیز با واقعیت ندارد.

۳- نیروهایی که به ساختن «حزب» و «سازمان» (آنهم در خارج از کشور)، بدون دخالت روزمره در درون جنبش کارگری ایران (و به ویژه کارگران پیشرو) مبادرت کرده و نام‌های «کمونیست»، «کارگری»، «انقلابی» بر خود نهاده‌اند، بخشی از این نیروهای ساتریستی هستند.

این سازمان‌ها نه تنها از برنامه انقلابی برخوردار نبوده که از ساختار درونی تشکیلاتی سالم نیز برخوردار نیستند. اینها یا به باند‌های درسته تبدیل شده و یا به «کلوب»‌های حزقی! اینها در حرف «رادیکال» و «انقلابی»‌اند اما در عمل به دنبال «متحدان» غیر پرولتری افتاده‌اند. یکی متکی بر نظریه «سناریوی سفید و سیاه»، تبلیغات «کمونیستی» خود را در محافل سلطنت‌طلبان انجام می‌دهد! و دیگری متکی بر «تحلیل» از جامعه «اسلامی» به کشف تفاوت بین «بنیادگرایی» و «اسلام‌گرایی» نایل آمده تا متحدان «مسلمان» برای انقلاب «سوسیالیستی» بیابد!

اینها گرایش‌هایی‌اند که در رودرروی نهایی بین «کار» و «سرمایه» معلوم نیست در چه جبهه قرار خواهند گرفت. شاید برخی از آنها در جبهه «کار» قرار گیرند و شاید برعکس! اما، با وصف تمام این نکات اینها «سوسیال دمکرات»

● در شماره ۲ «سازمانده»، به «روتی» گویی عقاید «سوسیال دمکراتیک» در میان اپوزیسیون «چپ» اشاره شده و از «توده‌ای»‌ها و «اکثریتی‌ها» به عنوان سوسیال دمکرات‌ها نام برده شده است. آیا به نظر شما سایر گروه‌های چپ، سوسیال دمکرات نیستند؟ آیا هر کس به خود «کمونیست» بگوید واقعاً کمونیست است؟ برای مثال، آیا «حزب کمونیست کارگری» یک جریان «کمونیستی»، «کسارگری» است و یا یک جریان سوسیال دمکراتیک؟

در مورد سؤال بالا چند نکته باید طرح گردد:

۱- تردیدی نیست که ماهیت یک جریان سازمان را نباید بنا بر ادعای خود آن جریان تعریف کرد. بدیهی است که هر جریان «چپ» خود را «انقلابی»، «کمونیست» و «کارگری» معرفی می‌کند. ماهیت جریان‌های «چپ» را می‌بایست بر اساس نظریات تدوین شده آنها و عملکردشان متکی بر آن نظریات محک زد. جایگاه واقعی جریان‌های «چپ» تنها می‌تواند در ارتباط با عملکردشان در درون جنبش کارگری تعریف گردد.

ما نیز معتقدیم که اکثر نیروهای «چپ» نه برنامه روشن و انقلابی دارند و نه پایه‌ای در درون جنبش کارگری (و به ویژه کارگران پیشرو). اما، در عین حال همه آنها را در درون یک کیه جای نداده و لقب «سوسیال دمکرات» را به آنها نسبت نمی‌دهیم.

از نقطه نظر ما، ماهیت نیروهای «چپ» و «کارگری» بایستی دقیق تعریف گشته و جایگاه آنها در صحنه جنبش کارگری بطور وضوح مشخص گردد. مسئله ما بر چسب زدن و احیاناً «فحش» دادن به مخالفان سیاسی خود نیست (حتی چنانچه آنها علیه ما و سایرین چنین کنند).

۲- تعیین جایگاه دقیق نیروهای «چپ» از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا که بسیاری از آنها تحت لوای شعارهای «رادیکال» و «انقلابی» و نام‌های پرطمطراق عده‌ای را چند صباحی فریب می‌دهند. یک گرایش انقلابی نباید ماهیت این نیروها را مخدوش و نامشخص در درون جنبش کارگری بیان کند. زیرا که همه جریان‌های غیر پرولتری به یک شکل واحد عمل نکرده و نتایج عملکردشان

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران

سردیر: م. رازی

رئیس نظر: هیئت تحریریه

شماره ۵۵ - سال هشتم - مرداد ۱۳۷۷

Selected articles:

* For Whom the Bell Rings
In Iran

* YES or NO to the West?

* Critique of School Of
Frankfurt

* GM workers struggle

* Repression in Nigeria

* In Defence of Independent
Workers' Organisations

«اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران»

«کارگر سوسیالیست»

بر روی اینترنت:

<http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm><http://www.geocities.com/CapitolHill/Lobby/1469>

نشانی اینترنت

«کارگر سوسیالیست» را برای

دوستان خود ارسال کنید تا آنها

از صفحات نشریه دیدار کنند!

آدرس پست الکترونیکی

«کارگر سوسیالیست»

KARGAR2000@aol.com

اهداف عمومی ما

■ مبارزه در راستای سرنگونی رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران، از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه.

■ تلاش در جهت ایجاد شوراهای شهری و روستایی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع، ایجاد و گسترش هسته های کارگری سوسیالیستی و تقویت «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران» برای احیای حزب پیششار انقلابی ایران. گسترش کمیته های مخفی عمل در واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و روستایی.

■ دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدایی و تشکیل دولت مستقل. مبارزه برای رفع هرگونه تبعیض عقیده، جنس، نژاد و مرام. دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک متکی بر ارکان های خود-سازماندهی رهنمکان، و مبارزه برای ایجاد و گسترش تشکلهای مستقل کارگری همراه با دموکراسی کارگری.

■ مبارزه در راه تشکیل «جمهوری شورائی» کارگران و دهقانان فقیر به مثابه تنها رژیم پاسخ دهنده به مسائل انقلاب.

■ تلاش در راستای احیای حزب پیششار انقلابی بین المللی، برای سرنگونی سرمایه داری و امپریالیزم جهانی و تشکیل جامعه سوسیالیستی.

■ دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر در سطح جهانی.

بیای اشتراک سالانه:

اروپا معادل ۱۲ پوند

سایر نقاط معادل ۳۰ دلار

حواله پستی به نام و نشانی بانکی

IRS, Nat West Bank

(60-17-49)-A/C:13612271

181 Darkes Lane, Potters Bar

Herts EN6 1XT, ENGLAND.

بیای تک شماره معادل ۱ پوند

نشانی

I.R.S., P.O.BOX 14,
POTTERS BAR,
HERTS, EN6 1LE,
ENGLAND.

- صفحات این نشریه بر روی مبارزان جنبش کارگری سوسیالیستی باز است.
- تنها مقالات با امضای «هیئت مسئولان» منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.
- هیئت تحریریه در اصلاح مقالات رسیده آزاد است.

نشر کارگری سوسیالیستی

انتشار داده است

● انجمن های شورائی در انقلاب

مشروطیت

● نهضت های انقلابی در آمریکای لاتین

کوندرا در نر

● لودویگ فویرباخ و پایان

فلسفه کلاسیک آلمان

● بیانیه کمونیست مارکس-انگلس

● تزهایی در باره اخلاق کمونیستی در

روابط زناشویی کولتای

● حدود و امکانات اتحادیه صنعتی

پری اندرسن

● آثار لئون تروتسکی

«دیدگاه سوسیالیزم انقلابی»

شماره ۴

به مناسبت ۱۵۰ سالگرد بیانیه کمونیست به زودی انتشار می یابد.

- در آمد به نخستین مجلد سرمایه
- بیانیه کمونیست در عصر حاضر
- فلسفه مارکسیستی
- حزب کارگری از دیدگاه مارکس...
- بهای این نشریه (در حدود ۲۰۰ صفحه) معادل ۲۰ دلار است.